

مدل تأثیر عناصر تاریخی بر تبیین اصل امامت

[محمدتقی سبحانی* / سید مصطفی مطهری**]

چکیده

بی تردید ارائه و تبیین آموزه‌های عمیق شیعه که ریشه در کتاب و سنت دارند، نیازمند بستری مناسب است که تحقق آن در ارتباط مستقیم با همسویی یا عدم همسویی عناصر اثرگذار تاریخی یا همان اجزاء سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است.

تأملی در این عناصر، بر تأثیر آن‌ها در روند ارائه اجمالی - تفصیلی دستگاه معرفتی شیعه و تبیین آن در دوره‌های مختلف حضور امامان - بدون پیدایش تغییر در مبانی آن - مهر تأیید می‌نهد.

نوشته پیش رو تلاش دارد تا نظریه فوق را به صورت تطبیقی در مورد آموزه امامت بر اساس روایات اهل بیت ارائه نماید که در آن ضمن پاسخ به چرایی برخی پدیده‌های تاریخی - معرفتی، چگونگی روند مذکور را پیش از دوران غیبت، آن چنانکه منظومه معرفتی اهل بیت در نهان دارد، نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت، امامت، روایات شیعه، عناصر تاریخی، تبیین عقیده، تبیین اجمالی - تفصیلی.

* عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی .sobhani.mt@gmail.com

** دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم؛ پژوهشگر پژوهشکده کلام اهل بیت (ع) .s.mostafa12@gmail.com

درآمد

از حدود یک صد سال پیش تاکنون - خصوصاً در دو سه دهه اخیر -، برخی جریان‌های نوگرای مسلمان و غیرمسلمان در حوزه اندیشه شیعه، با انجام پژوهش‌هایی نقادانه سعی نموده‌اند برخی بنیان‌های معرفتی شیعی را غیرثابت و به‌گونه‌ای برآمده از پدیده‌های تاریخی و بدون پشتوانه کتاب و سنت نبوی معرفی کنند.

پیامد این نگاه آن است که آنچه شیعیان در دوره‌های مختلف و از ابتدای پیدایش بدان معتقدند، لااقل در آن قسم که با دیگر مسلمانان هم سونیسند، گاه ساختگی و یا مبتنی بر تلاش‌های آنان برای حفظ جایگاه خود در عرصه‌های گوناگون (عقیده ساز بودن تاریخ)، بوده که نمونه آن، مباحث مطرح در موضوع امامت و بهره‌مندی جانشینان پیامبر از علم، عصمت و منصوص بودن ایشان است.

در برابر، دیدگاهی وجود دارد که با اساس قرار دادن قرآن و همان منابع روایی و با به‌کارگیری روش قدما در اعتبارسنجی روایات، تلاش دارد تا فرضیه‌ای بدیل را ارائه کند که به لحاظ روشمندی مطالعات تاریخی، کارآمدترین نوع آن (روش بررسی توصیفی - تبیینی که موجب تحقق فهم دینی و مسیرشناسی آن می‌گردد) را بکار گیرد و با در نظر گرفتن نقش عناصر تاریخی اثرگذار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، مسیر تبیین اجمالی - تفصیلی آموزه امامت در فضای جامعه از نگاه روایی را نشان دهد.

در این دیدگاه سه بحث اساسی مطرح است: نخست مبانی نظری و قرآنی و پرسش از چرایی لزوم تبیین اجمالی - تفصیلی، دوم ترسیم چگونگی نقش‌آفرینی عناصر تاریخی و سوم ارائه نمونه‌های تطبیقی در فضای اجمالی - تفصیلی.

آنچه در این نوشتار دنبال می‌شود همان مرحله سوم به همراه معرفی نمونه‌هایی

از عناصر تاریخی است که گامی است در راستای نشان دادن تبیین تدریجی -
تفصیلی اصل امامت.

عناصر تاریخی

برای تحلیل واقعی یک پدیده، نیازمند شناخت و به‌کارگیری عناصر تاریخی و اثرگذار بر آن رویداد هستیم. از این رو تعبیر عنصر تاریخی به معنای هر حادثه یا جزء کوچک از مجموعه اجزاء اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و در پاره‌ای موارد اقتصادی است که در یک جریان فکری در بستر تاریخ نقش‌آفرین بوده است و بدون توجه به مجموعه اجزاء و میزان همسویی یا عدم آن - صرف‌نظر از تأثیر عنصر غیب و ملکوت در فهم محتوای دین -، تحلیل یک پدیده ناتمام است. با دقت در هم‌آهنگی عناصر تاریخی در مقاطع مختلف دوره حضور اهل بیت علیهم‌السلام یا عدم آن و نیز سیر نشر و تبیین آموزه‌های معرفتی، به‌طور نسبی می‌توان در تبیین اصل امامت چهار دوره را در نظر گرفت که هر دوره تکمیل‌کننده جزئی از سیر تبیین اجمال به تفصیل هستند؛

دوره پیامبر اسلام تا پایان دوره امامت امام سجاد علیه‌السلام؛ (پایه‌ریزی اندیشه)

دوره امامت صادقین علیهم‌السلام تا سال ۱۴۵ هجرت؛ (رشد و شکوفایی معارف)

دوره امامت امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام؛ (تثبیت و تصحیح اندیشه)

دوره امامت امام جواد علیه‌السلام تا آغاز عصر غیبت؛ (تداوم اندیشه)

۱- انواع عناصر تاریخی

۱-۱- عوامل سیاسی

سیاست در معنایی کلی، تلاشی برای کسب، حفظ، افزایش یا نمایش حاکمیت و قدرت و بهره‌گیری از آن برای پیشبرد هدفی خاص در جامعه است و در نتیجه هرگونه تلاش حاکمان برای حفظ ثبات حکومت در ابعاد گوناگون

آن و فعالیت‌های مخالفان حاکمیت در راستای برخورد و تضعیف آن، عاملی سیاسی دانسته می‌شود؛ بنابراین مراد ما از عوامل سیاسی، هر نوع کنش و واکنشی است که با ملاحظه نهاد حاکمیت و قدرت در راستای اهدافی مشخص به کار گرفته می‌شود.

نمونه‌های این موارد عبارت‌اند از:

۱-۱-۱- فضای سیاسی (خفقان)

بسته بودن فضای اندیشه، سبب عقب‌ماندگی جامعه از پیشرفت و دست نیافتن به معارفی می‌شود که نقش تأثیرگذاری در ترسیم خطوط سیاسی و فرهنگی و اجتماعی دارد. در حدود دو قرن از دوران حیات اهل بیت علیهم‌السلام، حاکمان اموی و عباسی توانستند برای حفظ قدرت و عدم دستیابی به این معارف، فضای خفقان را پیاده کنند. نگاهی به دوره‌های حاکمانی مانند معاویه، یزید، ابن زیاد، حجاج، منصور، متوکل، هشام و... نشان از شدت این خفقان دارد.

به شهادت رساندن امامان و جمع زیادی از یاران آن‌ها و نیز تبعید یا زندانی کردن اصحاب، نمونه‌هایی از خفقان است. همچنین بخش‌نامه‌های معاویه به عمال حکومتی خود در شهرهای مختلف مبنی بر اینکه با شیعیان با نهایت شدت و خشونت برخورد و حقوق آن‌ها از بیت‌المال قطع شود و هر کس که به اظهار محبت خود به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام اقدام کند، مورد شکنجه و آزار قرار گیرد^۱، نمونه‌های دیگری از فضای سیاسی پیش‌گفته است.

علاوه بر دوران پر خفقان معاویه و سختگیری‌های او نسبت به مسلمانان، همانند ماجرای به شهادت رساندن حجر بن عدی و یارانش و نیز واقعه حَضْرَمِیْن^۲، نمونه بسیار روشن خفقان را می‌توان در دوره حجاج بن یوسف دید که در دشمنی با

۱. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ۱۵/۳.

۲. ابن الأثیر، علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، ۴۷۷/۳.

پیامبر ﷺ و توهین به آن حضرت^۱ گوی سبقت را از دیگر ظالمان ربوده بود. حجاج از خونریزی و ارتکاب جنایت بی سابقه بازمی ایستاد^۲. میزان کشتارهای بی رحمانه وی را، غیر از کشتارهایی که در صحنه های جنگ روی داده است تا صد و بیست هزار نفر برشمرده اند^۳.

همچنین فضای خفقان در دوره منصور عباسی تا حدی است که علیرغم حیرت عموم شیعیان در شناخت امام کاظم علیه السلام، امام نهایت احتیاط را در معرفی خود به کار می بندد و به شیعیان خود چنین می گوید:

هر کس از ایشان را فهمیده یافتی پس برای او بازگو کن و از او برای کتمان، پیمان بگیر؛ پس اگر افشا کنید ذبح را در پی دارد، سپس [امام] به حلق خود اشاره نمود^۴.

این نمونه ها نشان از آن دارد که امامان چگونه در سایه این خفقان سیاسی توانسته اند معارف خود را نشر دهند.

۱-۱-۲- مسئولیت های حکومتی

در اختیار داشتن مسئولیت های حکومتی و بهره گیری از آن، با این رویکرد که حاکمیت را همسویا غیر همسویا جریان نشر معارف قرار می دهد، می تواند زمینه نشر معارف باشد. نمونه های روشن این مورد در زمان امام علی علیه السلام و ولایتعهدی امام رضا علیه السلام به وقوع پیوسته است.

اقدامات گسترده امام علی علیه السلام در نشر معارف نبوی از قبیل خطبه های اعتقادی، کتابت حدیث و تربیت شاگردان، به روشنی گویای این مطلب است.

۱. جاحظ، عمرو بن بحر، الرسائل السياسية، ۲۹۷.

۲. همو، البيان والتبيين، ۱/۱۶۷.

۳. ابن حجر، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۲/۲۱۱.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/۳۵۱.

همچنین سخن مأمون درباره ولایتعهدی امام رضا علیه السلام نشان از استفاده بسیار دقیق امام از این جایگاه است:

اکنون که با او این رویه (ولایتعهدی) را پیش گرفته و در کار او مرتکب خطا شده و خود را با بزرگ کردن او در لبه پرتگاه قرار داده‌ایم...^۱

به لحاظ تاریخی، این سخن بعد از مهاجرت امام علیه السلام به مرواست؛ یعنی همان جایی که امام رضا علیه السلام، با استفاده از قدرت سیاسی خود و توجه دادن مردم به سوی خویش، طولانی‌ترین استدلال و تبیین را در موضوع امامت بیان می‌کند.

۱-۳- حرکت‌ها و جنبش‌های معارض با حکومت

هنگامی که در جامعه، حرکتی تأثیرگذار یا جنبشی سیاسی رخ می‌دهد طبعاً واکنش‌هایی را در میان موافق، مخالف و پرسشگر در پی دارد. در نتیجه زمینه‌های بیان و فرصت نشر آموزه‌ها پدید می‌آید؛ خطبه حضرت زهرا علیها السلام و عدم بیعت امام علی علیه السلام، قیام امام حسین علیه السلام، زید بن علی و قیام حسین بن علی صاحب فخر، نمونه‌هایی از این حرکت‌ها و جنبش‌ها هستند. برای نمونه قیام و شهادت امام حسین علیه السلام در برابر حکومت یزید، سبب افزایش آگاهی جامعه نسبت به فساد حکومت و... شد، آن چنان که امام در پاسخ به چرایی قیام خود می‌گوید:

من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم؛ بلکه من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدم خارج شدم. من در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر نموده و بر اساس سیره جدم عمل نمایم.^۲

در نمونه دیگر، هنگامی که خبر شهادت حسین بن علی معروف به صاحب فخر به امام کاظم علیه السلام می‌رسد، چنین می‌گوید:

به خدا سوگند او رفت و به شهادت رسید در حالی که مسلمانی صالح

۱. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱۷۰/۲.

۲. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابي طالب علیهم السلام، ۸۹/۴.

و روزه دار و امرکننده به معروف و نهی کننده از منکر بود، همانند او در خاندانش یافت نمی شود.^۱

۱-۱-۴- تبلیغات سیاسی

بی تردید، هر حکومت یا نهاد و حتی شخصی می تواند با به کارگیری فضا سازی و تبلیغات سیاسی، زمینه های جذب و دفع عمومی و حتی فراتر از آن را فراهم نماید. برای نمونه در جنگ صفین، جوانی از لشکر معاویه که تحت تأثیر همین فضا قرار دارد، درباره علت حضورش در جنگ خطاب به اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام چنین می گوید:

من با شما از آن رویکار می کنم که چنان که به من گفته اند مولای شما نماز نمی گزارد و شما نیز نماز نمی گزارید و بدان سبب با شما چنین می جنگم که یار شما خلیفه ما را کشته و شما در کشتن او به وی کمک کرده اید.^۲

همچنین امام سجاد علیه السلام گزارشی از گفتگوی خود با مروان بن الحکم را در موضوع سب امام علی علیه السلام چنین بیان می کند:

مروان بن حکم به من گفت که در میان مردمان کسی نبود که از صاحب ما (عثمان) مانند صاحب شما (علی) دفاع کند. گفتم: پس برای چه از او بر روی منبرها بدگویی می کنید؟ گفت: حکومت به جز این راه پابرجا نمی ماند.^۳

و یا عبدالله بن عبیدالله درباره علت سب امام علی علیه السلام می گوید:

اگر آنچه ما از فضائل علی علیه السلام می دانیم، این مردم بدانند از اطراف ما پراکنده شده و به فرزندان علی روی خواهند آورد.^۴

۱. ابوالفرج، علی بن الحسین، الأغانی، ۳۸۱.

۲. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۳۵۵.

۳. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۲/۴۳۸.

۴. ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، همان، ۳/۴۷۷.

این موارد نشان‌دهنده اثرگذار بودن تبلیغات مسموم بر فضای سیاسی جامعه بوده است.

در نمونه دیگر، دستگاه‌های تبلیغاتی معاویه با بیان تلویحی این قضیه که امام حسن علیه السلام برای سرنگونی حکومت توطئه می‌کند، اوضاع را علیه امام رقم می‌زنند. این بیان در گفتار عبدالرحمن بن جبیر حضرمی از مردم حمص (در اطراف شام) به خوبی نمایان است که می‌گوید:

پدرم، حسن علیه السلام را سرزنش کرد و گفت: «مردم می‌گویند تو قصد خلافت داری». حسن علیه السلام فرمود: «اگر جمجمه‌های عرب در دست من بود، آنان حاضر بودند با هر که صلح کنم صلح کنند و با هر که بجنگم بجنگند و من برای خشنودی خدا آن را رها کردم. آیا اکنون با کمک مردم حجاز می‌خواهم به آن دست یابم؟»^۱

در نمونه دیگر، یحیی بن خالد برمکی با ایجاد یک شبهه تبلیغاتی سعی در تضعیف بنیان‌های اعتقادی شیعیان می‌نماید. او پس از زندانی شدن امام کاظم علیه السلام، خطاب به سالم (مسلم) صاحب بیت الحکمة می‌گوید:

من دین رافضی‌ها را باطل کردم؛ زیرا آن‌ها معتقدند که دین پایدار نیست مگر به وسیله امامی زنده؛ اکنون نمی‌دانند امامشان زنده است یا مرده؟^۲

این نمونه‌ها به خوبی حاکی از اثرگذاری تبلیغاتی حکومت در جداسازی امام از روند پیشرفت معارف است.

همچنین باید به این نکته توجه شود که برخی روایات، نشان‌گر عدم الزام امامان علیهم السلام به پاسخگویی به پرسش‌های اصحاب است. در برخی از روایات، علت این امر، خفقان در فضای سیاسی موجود بیان شده است. برای نمونه هنگامی که محمد

۱. ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ۴۲/۸؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، همان، ۲۴۸/۱۳؛

واقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ۳۱۹/۱۰

۲. کثی، محمد بن عمر، رجال الکثی، ۲۶۶.

بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام درباره مسئله‌ای می‌پرسد، امام در ابتدا از پاسخگویی خودداری می‌نمایند و سپس چنین می‌فرمایند:
اگر هر آنچه را می‌خواهید برای شما بازگو کنیم، برای شما شرمی شود
و موجب می‌گردد تا رقبه صاحب این امر گرفته شود،... شما در عراق
اعمال این فراعنه را می‌بینید.^۱

۱-۲- عوامل فرهنگی

فرهنگ، اندوخته‌ای است که به زندگی انسان‌ها معنا و جهت می‌دهد و در دو بعد فردی و جمعی، شامل دانش، علم و معرفت، آداب و رسوم، گرایش‌ها و... است؛ بنابراین مراد ما از عوامل فرهنگی، عواملی است که این معنا و جهت را تأمین می‌کنند. از این منظر می‌توان میزان اقبال عمومی به آموزه‌ها، وجود فرهیختگان، روحیه پرسشگری و تلاش برای دانش‌اندوزی، مواجهه با افکار جدید و... را عواملی فرهنگی دانست که در آن جهت‌دهی، نقش آفرینند.
موارد زیرمهم‌ترین این عوامل اند؛

۱-۲-۱- فراگیری آموزه‌ها

اهمیت دادن جامعه به علم و کشف مجهولات، سبب پرورش روحیه پرسشگری و توسعه دانسته‌ها می‌شود.
مقایسه میان شرایط فرهنگی دو امام، در دوره ممنوعیت نگارش حدیث و پیش از آن، حاکی از گسترش این اقبال عمومی به علم است. در روایتی از امام سجاد علیه السلام آمده است:

نمی‌دانیم با مردم چه کنیم. اگر بعضی امور که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ایم را به آنان بگوییم، آن را مورد تمسخر قرار می‌دهند و اگر آن را بازگو نکنیم تحمل این نگفتن برای ما سخت است...^۲

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/۲۲۴.

۲. همان، ۳/۲۳۵.

و درست در دوره امام باقر علیه السلام، گرایش عمومی به اخذ معارف به دلیل پیدایش زمینه‌هایی، تغییر می‌کند که آثار آن را می‌توان به روشنی در دوره امام صادق علیه السلام مشاهده نمود. امام صادق علیه السلام زوایای این رویکرد را چنین توصیف می‌نمایند:

شیعه پیش از ابی جعفر، مناسک حج و حلال و حرام خود را هم نمی‌دانستند... تا آن‌که کار آن‌ها به جایی رسید که مردم بدان‌ها نیازمند شدند، پس از این که آن‌ها نیاز به مردم داشتند.^۱

۱-۲-۲- وجود فرهیختگان

در هر دوره از حیات اهل بیت علیهم السلام که جمع فرهیختگان در آن فراوان بوده است، تبیین عمیق معارف به همراه تفصیل آن، با شدت بیشتری صورت گرفته است. در دوره صادقین علیهم السلام می‌توان نمونه‌هایی از این جمع فرهیخته را مشاهده کرد. دانش فراوان این عده و تلاش آنان در بالندگی معارف به اندازه‌ای است که مورد تجلیل امامان واقع می‌شوند. برای نمونه امام باقر علیه السلام خطاب به ابان بن تغلب می‌فرماید:

در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده؛ همانا من دوست دارم در میان شیعیان مانند تودیده شود.^۲

نمونه دیگر مربوط به چهار صحابی فرهیخته دوران امام صادق علیه السلام است. در حالی که در مقابل اصحاب حضرت، اباحه‌گری جریان غلو شدت یافته بود، امام تلاش می‌کند تا جامعه شیعی را با ارجاع به این چهار نفر، از گزند حوادث مصون نگه دارد.

در روایتی از جمیل بن دراج در کتاب *اختیار معرفة الرجال* بر تأثیرگذاری این جمع فرهیخته تأکید شده است.^۳

۱. همان، ۲۰/۲؛ برای نمونه‌هایی از آثار اجتماعی آن رک: کشی، محمد بن عمر، همان، ۱۶۳.

۲. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، ۱۰.

۳. کشی، محمد بن عمر، ۱۳۷؛ مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص*، ۶۶.

۱-۲-۳- روحیه پرسشگری و تلاش برای دانش اندوزی

علاوه بر آنچه گفته شد، پرسشگری عده‌ای از اصحاب امامان علیهم‌السلام، سبب معرفت عمیق آن‌ها و نشر و تفصیل معارف شده است. دقت در روایات آن‌ها، نشان از آن دارد که هرگاه جمع پرسشگر، فزونی یافته، تفصیل موضوعات نیز بیشتر شده است. دوره صادقین علیهم‌السلام را می‌توانیم اولین دوره حضور این عده بدانیم. افرادی نظیر جابر بن یزید جعفی، زراره بن أعین، برید بن معاویه، ابوبصیر اَسَدی، محمد بن مسلم، حمران بن أعین، هشام بن سالم، هشام بن حکم، مؤمن الطاق و... نمونه‌هایی از این افرادند؛ محمد بن مسلم که سال‌ها نزد امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام شاگردی نموده، می‌گوید:

درباره هر چیزی که دچار تردید شدم آن را از ابوجعفر علیه‌السلام پرسیدم. از آن حضرت سی هزار حدیث و از ابوعبدالله علیه‌السلام شانزده هزار حدیث پرسیدم.^۱

در نمونه دیگر، هشام بن حکم، هنگامی که در برابر پرسش ابن ابی العوجا در می‌ماند، به مدینه می‌رود تا جواب آن را از امام جویا شود.^۲ او نیز درباره پرسش‌گری از امام می‌گوید: در سرزمین منا از امام صادق درباره پانصد موضوع کلامی پرسش کردم.^۳ حمران بن أعین درباره گفته زراره و نقد آن از امام پرسش می‌کند و نسبت به یافتن مجهولات و دغدغه‌های خود تلاش می‌کند.^۴ این در حالی است که سال‌ها قبل، نمونه‌هایی از این روحیه پرسشگری، در برابر سخن مشهور امام علی علیه‌السلام: «سلوئی قبل ان تفقدونی»^۵، وجود نداشت.

۱. کشی، محمد بن عمر، همان، ۱۰۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۶۲/۵.

۳. همان، ۲۶۲/۱.

۴. همان، ۲۷۴/۳.

۵. مفید، محمد بن محمد، همان، ۲۳۵.

۱-۲-۴- مواجهه با افکار جدید (جریان ترجمه)

از جمله عوامل مؤثر در ترجمه متون فارسی، یونانی و رومی به زبان عربی که تقریباً از اواسط دوره بنی امیه شروع شده، می‌توان به مجاورت فرهنگی و آزادی‌های اجتماعی - فرهنگی گروه‌های مختلف مسیحیان با مسلمانان و نیز نفوذ جریان مسیحی در دربار معاویه و دیگر خلفای اموی به عنوان کاتبان دیوان در نظام اداری، اشاره نمود.^۱ این جریان علاوه بر واکنش‌های علمی، واکنش‌های اجتماعی را نیز در پی داشته است که برای نمونه می‌توان به وضع دستورات و قوانین شدید حکومتی در ترجمه مکتوبات یونانی به زبان عربی و عدم به‌کارگیری نصرانی‌ها در پست‌های دیوانی - خصوصاً توسط عمر بن عبدالعزیز - اشاره کرد.^۲

این جریان در دوران بنی عباس و مخصوصاً از زمان مأمون، شتاب بیشتری گرفت. با ورود سؤالات فلسفی و کلامی - که تا آن موقع شتاب کمتری داشت - و افکار و اندیشه‌های ملل مختلف به جهان اسلام و پیدایش نظریه‌های گوناگون و در پی آن، آشفتگی اوضاع فرهنگی و اجتماعی، مسلمانان در پی حل پرسش‌ها و شبهات برآمدند. نگاهی به برخی آثار مکتوب و ترجمه شده این دوره به خوبی نشان از رشد معارف در جنبه‌های گوناگون دارد. کتاب الرد علی أرسطالیس (أرسطاطالیس) فی التوحید، تألیف هشام بن حکم^۳ و نیز ترجمه برخی کتب نجومی از هند توسط ابواسحاق الفزاری^۴ نمونه‌هایی از این دست است.^۵

هرچند در پی این تعدد افکار، بنیان‌های برخی فرقه‌ها پایه‌ریزی شد و اهدافی نیز

۱. ولوی، علی محمد و دیگران، مناسبات خلفای اموی با مسیحیان ذمی و نقش آنان در پیشرفت علوم مسلمانان، تاریخ درآینه پژوهش، پاییز ۱۳۸۹ - شماره ۲۷.

۲. همان.

۳. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۴۳۳.

۴. بغدادی، ابن الندیم، فهرست ابن الندیم، ۳۰۳.

۵. برای اطلاع بیشتر رک: سامی، علی، کوشش دانشمندان و مترجمان ایرانی در راه ترجمه کتابها به زبان عربی در زمان خلفای اموی و عباسی، نشریه وحید، اسفند ۱۳۴۸ - شماره ۷۵.

از سوی حکومت‌ها برای آن در نظر گرفته می‌شد، اما این کار برای جامعه اسلامی خالی از فایده نبود؛ زیرا علاوه بر پدید آمدن فرصتی برای تبیین تفصیلی معارف اهل بیت علیهم‌السلام، بسیاری از شبهات نیز توسط امامان و اصحاب فرهیخته ایشان پاسخ داده شد. برای نمونه زنداقه تلاش نمودند تا ادیان قدیم ایران را دوباره زنده کرده و آن‌ها را انتشار دهند. از این رو با ترجمه برخی نوشته‌ها به زبان عربی، برخی تعالیم ادیان قدیم ایران مانند ثنویت و آیین‌های مانی، زردشت و مزدک را در میان مردم رواج دادند. از جمله افراد پرکار در این حوزه می‌توان به ابن مقفع اشاره نمود که از کاتبان دربار عباسی بود. مهدی عباسی درباره نقش او در رواج تفکر زنداقه می‌گوید:

هیچ کتابی در مورد زنداقه نیافتم مگر اینکه اصل و ریشه‌اش به ابن مقفع برمی‌گردد.^۱

مسعودی نیز می‌نویسد:

عبدالله بن مقفع و دیگران، کتب مانی و ابن ویسان و مرقیون (ائمه مجوس) را از زبان‌های فارسی و پهلوی به عربی ترجمه نمودند. ابن ابی العوجا، حماد عجرد و یحیی بن زیاد و مطیع بن ایاس و... در تأیید آن کتب، کتاب‌هایی نوشتند.^۲

این رویکرد در کنار مجموعه‌ای از روایات مربوط به گفتگوی میان امام صادق علیه‌السلام با برخی از این افراد، حاکی از جایگاه و نقش امام در این جریان دارد.

۱-۳- عوامل اجتماعی

جامعه عبارت است از افرادی که بر اساس ویژگی‌ها و عواملی در کنار یکدیگر گردآمده و بر همین اساس، مناسبات و روابطی در میان آن‌ها برقرار است؛ بنابراین

۱. سید مرتضی، علی بن حسین، الامالی، ۱/۹۴.

۲. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ۲/۲۲۴.

مراد ما از عوامل اجتماعی، عواملی است که بر رابطه میان اجزاء اجتماع و فراتراز نتایج جزئی فرهنگی و اقتصادی اثرگذار است.

موارد زیرمهم ترین این عوامل اند:

۱- ۳- ۱- گسترده‌گی بلاد اسلامی

نگاهی به سیرگسترش مناطق تحت پوشش اسلام نشان می‌دهد که در زمان عباسیان، وسعت ممالک اسلامی به بالاترین حد خود رسیده بود. این گسترده‌گی به همراه عدم توان سیاسی در اداره آن‌ها، مخصوصاً در مناطق دورتر، موجب شد تا شیعیان - به ویژه بنی هاشم - نتوانند برای رهایی از خفقان سیاسی و مقاصد دیگر، به شهرهای دور دست مهاجرت نمایند و آثار فکری شیعیان را انتشار دهند. در نتیجه پایگاه‌های اجتماعی مهمی برای شیعیان شکل گرفت که در آن آزادانه به فعالیت‌های خود پرداختند که گاه منجر به در دست گرفتن قدرت سیاسی نیز می‌شد.^۱ برای نمونه حضرت معصومه علیها السلام، جناب عبدالعظیم حسنی و دیگر مهاجران آل ابی طالب، خاندان برقی^۲، ابراهیم بن هاشم قمی^۳ و... از کسانی هستند که به شهرهای قم، ری و... مهاجرت نمودند. تا جایی که عده‌ای از قمی‌ها، مانند حسین بن اشکیب، برای نشر معارف به مناطق دورتر مانند کشمیر مهاجرت کردند.^۴

نمونه دیگر، توقیعی از امام عسکری علیه السلام به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری است که در آن، پس از پندهای اخلاقی و رهنمودهای بسیار باارزش - از جمله اهمیت هدایت الهی از طریق اوصیا الهی و اینکه ائمه هدی علیهم السلام ابواب علم الهی و دارای حقوق واجب هستند - آمده است:

توای اسحاق! فرستاده من نزد ابراهیم عبده هستی تا او به آنچه من

۱. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۳۷۱.

۲. حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ۱۵.

۳. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۱۷.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۱۵/۱.

طی نامه‌ای به محمد بن موسی نیشابوری فرستاده‌ام عمل کند و همچنین تو و همه کسانی که در شهر توزندگی می‌کنند، وظیفه دارند به محتوای آن نامه عمل کنند.^۱

این قسمت از نامه به خوبی نشانگر پدید آمدن فضایی مناسب برای گسترش معارف، در ناحیه شرقی کشور پهناور اسلامی است.

۱-۳-۲- پراکندگی جمعیتی

با توجه به آنچه در مورد قبل گفته شد، جمعیت شیعیان، تعداد عالمان و طالبان علم در مناطق مختلف رو به افزایش گذارد و دامنه فعالیت‌های تبلیغی شیعیان به عنوان یک قدرت دینی رونق گرفت و با آزادی عمل بیشتری همراه شد. در سایه این پراکندگی جمعیتی، ارتباط فعالانه عالمان برای اخذ علوم و معارف دینی و مسافرت آن‌ها به مناطقی مانند سمرقند، نیشابور، قم، اهواز، فارس، کرمان، مازندران و قزوین، شدت یافت که در نتیجه، تشکیل سازمان وکالت و توسعه آن را در دو بعد مالی و دینی، در پی داشت.^۲

۱-۳-۳- مقبولیت عمومی و جایگاه مردمی

دارا بودن جایگاه اجتماعی، امری مهم در ارائه الگوهای رفتاری است. در دوره‌هایی که اهل بیت علیهم‌السلام - به دلیل پاره‌ای مسائل پیشین - از نگاه عموم مردم مورد توجه نبوده‌اند، منش و رفتار ایشان نیز چندان مورد توجه نبوده و از آن به عنوان الگوی مناسب رفتاری استفاده نشده است. بروز این واقعیت را می‌توان در مقدار مراجعه به ایشان مشاهده نمود. برای نمونه در دوره امام سجاد علیه‌السلام و پیش از آن، نقل روایت از امامان بسیار اندک بوده و کسی برای اخذ حدیث، به ایشان مراجعه نمی‌کرده است؛ حال آنکه رجوع به عالمان دیگر، رونق داشت.

۱. کشی، محمد بن عمر، همان، ۸۵.

۲. جعفریان، رسول، اطلس شیعه.

در اواخر دوره امام سجاد علیه السلام، رفته رفته این وضع تغییر نمود. اشعار معروف فرزداق^۱ در مکه و نیز رفتارهای مردم، به خوبی حاکی از اهمیت یافتن تدریجی شخص امام در اجتماع است. برای نمونه، قُراء و مردم مدینه هنگامی به مکه می رفتند که امام سجاد علیه السلام نیز برای انجام اعمال خارج می شدند^۲. این در حالی است که پرسشی از امام صورت نمی گرفته و یا انگیزه ای برای آن وجود نداشته است؛

این رویه در عصر امام باقر علیه السلام و بعد از آن، به کلی دگرگون شد و توجه گسترده ای به ناحیه امامت، در حل معضلات، با مراجعه به ایشان و شیعیان نشان انجام می پذیرفت؛ و به تعبیر دیگر، رویکردی عمومی برخلاف دوره پیشین، شکل گرفت. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

كَانَتِ الشَّيْعَةُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ وَ حَالَهِمْ وَ حَرَامَهُمْ حَتَّى كَانُوا أَبُو جَعْفَرٍ، فَفَتَحَ لَهُمْ وَ بَيَّنَّ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ وَ حَالَهِمْ وَ حَرَامَهُمْ، حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّاسِ.^۳

تا جایی که بخش فراوانی از پرسش های مسلمانان در دوره صادقین علیهم السلام در همان سفر حج انجام می شد. برای نمونه، محمد بن مسلم حدود چهل و شش هزار سؤال را از صادقین علیهم السلام می پرسد که بخشی از آن در ایام حج بوده است.^۴

این مسئله حتی درباره شیعیان نیز صادق بود. توجه جامعه اسلامی به جایگاه شیعیان و پذیرفتن ایشان به عنوان گروهی اثرگذار - شیعه جعفر علیه السلام - تا اندازه ای

۱. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۱۹۲؛ همو، الارشاد، ۱۵۱/۲؛ ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، ۴۳۸/۶.

۲. ابن شهر آشوب، محمد، همان، ۱۳۷/۴.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۰/۲.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، ۱۶۳.

بود که امام صادق علیه السلام آن‌ها را به رعایت نکاتی - هرچند تقیه‌ای - در این باره توصیه می‌کند؛

ای گروه شیعه که به ما منسوب هستید، برای ما زینت باشید، مایه ننگ و عار ما نباشید، چه مانعی دارد که همانند یاران علی علیه السلام، در بین مردم باشید؟ به طوری که اگر مردی از یاران او در بین قبیله‌ای قرار می‌گرفت، امام و مؤذن آن‌ها و صاحب امانت و محافظ مال آنان بود. می‌ریضان آنان را عیادت کنید و در تشییع جنازه آنان حاضر شوید و در مساجدشان نماز بخوانید. نگذارید در امر خیر از شما پیشی گیرند. به خدا قسم شما سزاوارتر از آن‌ها به آن امر هستید.^۱

سخن شریک، قاضی کوفه، درباره دو تن از یاران امام - محمد بن مسلم و ابوکریبه - پس از به کار بردن عبارت «جعفریان فاطمیان» به خوبی حاکی از این نفوذ است: «اذا كانت الرجال فلتكن امثالکم».^۲

همچنین نامیده شدن دو امام نهم و یازدهم علیهم السلام به ابن الرضا - که در اصل عنوانی سیاسی بوده است - نشان‌گر بروز ابعاد شخصیتی امام رضا علیه السلام و تأثیرگذاری آن بر افکار عمومی در دوره متأخر است.

قاسم بن عبدالرحمن که زیدی مذهب است، گزارش خود از رویدادی در بغداد را چنین نقل می‌کند:

در همان ایام توقف در بغداد، روزی دیدم مردم ازدحام کرده‌اند، می‌روند و می‌آیند، خود را به بلندی‌ها می‌رسانند و می‌ایستند. گفتم چه خبر است؟! گفتند: ابن الرضا!^۳

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۱۱۹/۷۵؛ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۳۸۳/۱.

۲. کشی، محمد بن عمر، همان، ۱۶۴.

۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ۳۶۳/۲.

در این عبارت علاوه برواقعیت پیش گفته، یعنی بروز ابعاد شخصیتی امام رضا علیه السلام، تصویری از ازدحام مردم بغداد برای رؤیت امام ارائه شده است که به خوبی نشان از جایگاه ایشان در نزد مردم دارد.

۱-۴- قدرت اقتصادی

زمینه سازی برخی جریان ها و حتی اثرگذاری بر عناصر تاریخی، وابسته به قدرت اقتصادی است. از این منظر، مراد ما از عوامل اقتصادی، میزان جریان مالی در بخش های گوناگون آن و به عبارت دیگر قدرت اقتصادی جامعه است.

نمونه هایی از به کارگیری جریان مالی در راه توقف و عدم پیشرفت فرهنگی عبارت اند از: ریزش خواص مانند طلحه و زبیر و شکل گیری جنگ جمل، هزینه برای نگارش روایات جعلی، گسسته شدن سپاه امام حسن علیه السلام و کناره گیری فرماندهان، گسترش فساد اخلاقی، رواج آوازه خوانان و هرزگی.

علاوه بر این، تأمل در منابع روایی نشان می دهد که اموال دریافت شده توسط سازمان وکالت تا چه اندازه در ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام تأثیرگذار بوده است.

برای نمونه این اموال دریافتی، حداقل در چهار مورد اصلی به کار گرفته می شده است: نخست، رفع نیازهای اقتصادی ناحیه امامت با توجه به حساسیت های موجود و زیر نظر بودن امامان؛

دوم، رفع نیازهای اقتصادی شیعیان و سادات نیازمند و نیز رفع مشاجرات مالی شیعیان؛

سوم، پرداخت صلّه و هدیه به شیعیان و شعرا متعهد و افراد تازه مسلمان شده برای نشر معارف؛

چهارم، تأمین معیشت وکلا و کارگزاران سازمان وکالت برای انجام وظایف تعیین شده؛

تأثیر این موارد در پیشرفت فرهنگی و اجتماعی، به خوبی نشان می‌دهد که به چه دلیل حاکمان عباسی به دنبال کشف و ضربه زدن به این نهاد بوده‌اند. در یک نمونه، امام صادق علیه السلام در برابر داود بن علی، رئیس شرطه بغداد و قاتل معلی بن خنیس - از عوامل اصلی تأمین اقتصادی امام که در شبکه ارتباطی بین امام علیه السلام و شیعیان نقش داشته - با موضع‌گیری شدیدی می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ! عَلِيٌّ مَا قَتَلْتَ مَوْلَايَ وَ قَتَيْمِي فِي مَالِي وَ عَلِيٌّ عِيَالِي؛ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَأَوْجَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْكَ»^۱

۲- عناصر تاریخی و تبیین اصل امامت

باملاحظه نقش عناصر تاریخی و تأمل در نصوص امامت، علاوه بر یافتن سه شرط ضروری برای پذیرفتن امام (علم، عصمت و نص)، می‌توان آن‌ها را در سه دسته و قالب بیانی، تنظیم نمود. بیان این دسته بندی - آن چنانکه خواهد آمد - در دوره نخست، اجمالی است اما در دوره‌های بعد، با تفصیل بیشتری همراه است.

این سه دسته عبارت‌اند از:

دسته اول، نصوصی که به صورت مستقیم و صریح اما در قالب تک‌واژه‌ها، به بیان موضوع امامت می‌پردازند. روایات مشتمل بر این الفاظ، در دوره نخست، خالی از هرگونه تفصیل و یا تأکید بریک ویژگی هستند؛ اما در دوره‌های متأخر، این روایات متعدد و با تفصیل بکار رفته است؛ مانند حدیث شریف ولایت.

دسته دوم، متونی که اگرچه صراحت لفظی آن مانند دسته نخست نیست و الفاظ بکار رفته در آن متفاوت‌اند، اما برآیند محتوایی آن‌ها همان نتیجه دسته اول را با نوعی دلالت التزامی و اشاره‌ای حاصل می‌کند؛ مانند آیه شریفه تطهیر که دلالت بر عصمت دارد و حدیث پرمحتوای ثقلین.

دسته سوم، گونه‌های مختلفی از متونی است که از اهمیت و جایگاه رفیع

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، ۳۴۷.

اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گویند، یعنی همان روایات فضائل امام علی و اهل بیت علیهم السلام مانند حدیث طیر مشوی.

البته روشن است که نگاه صرفاً فضیلتی به این دسته روایات، نوعی نگرش سطحی است و نمی‌تواند به درستی گویای عمق مسئله باشد؛ زیرا با ملاحظه مجموعی این دسته روایات، برآیندی حاصل می‌شود که به نتیجه معناییِ دودسته‌پیشین، بسیار نزدیک است. چنانکه ملاحظه مجموعی هر سه دسته نیز، اثبات موضوع را روشن می‌کند.

۳- تبیین اصل امامت در چهار دوره

گفته شد که در تبیین اصل امامت می‌توان چهار دوره را در نظر گرفت. این چهار دوره به همراه کیفیت نصوص مطرح آن‌ها عبارت‌اند از:

۳-۱- دوره پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله تا پایان دوره امامت امام سجاد علیه السلام

هرچند آغاز بیان اجمالی اصل امامت، همزمان با نخستین روزهای ظهور اسلام شروع شد، اما عدم همسویی عناصر تاریخی این دوره خصوصاً در مواردی مانند خفقان سیاسی حاکم بر جامعه در دوره سه خلیفه نخست، موضوع تازه مسلمانان، عدم جایگاه اجتماعی اهل بیت علیهم السلام و نبود یک گروه فرهیخته و پرسشگرا از اصحاب پیامبر، سبب گشت تا حدود یک قرن، تبیین مفهوم امامت در بُعد عموم جامعه غالباً از همان حد اجمالی خود فراتر نرود. ناگفته پیداست که با توجه به مجموعه عناصر تاریخی پدید آمده در این مدت، بیان تفصیلی این اصل بنیادین با لحاظ ابعاد مختلفش و تفهیم آن به عموم، نیازمند گذر زمان و پیدایش شرایط مناسب بوده است.

بنابراین در گام نخست تأکید پیامبر اسلام به عنوان مهم‌ترین آموزنده این اصل و نیز امامان نخستین در این دوره، با بیانی اجمالی، باید متوجه اصل موضوع امامت به

همراه تعیین مصداق معینی از آن، برای تطبیق شاخصه‌ها در دوره‌های بعد، باشد. از این رو بیان اجمالی مسئله امامت در قالب جانشینی امام علی علیه السلام و بدون شرح و توضیح گسترده، با رعایت امکان و میزان فهم عموم انجام شده و نهایتاً با یک تلقی محدود از سوی مخاطبین و در حد یک مفهوم بسیط معنوی (جانشین پیامبر) همراه است و فرازوی بیشتری خصوصاً برای عموم، دیده نمی‌شود. هرچند که می‌توان به مواردی تفصیلی - همانند نمونه‌هایی از کتاب سلیم بن قیس - اشاره کرد که در سطحی فراتر از فضای عمومی و برای افراد خاصی مانند سلمان، اباذر، جابر بن عبدالله انصاری و... گفته شده است و حتی برخی دیگر مانند خلیفه دوم، چنانکه از منازعه او و ابن عباس در جمع میان نبوت و خلافت برمی‌آید، آن را درک کرده بودند.^۱

از دیگر سو، اگرچه فراوانی متون این دوره مربوط به زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، با این همه تعدد متون و نصوص تفکیک شده قرآنی و روایی، به لحاظ کاربرد الفاظ و تکواژهای بنیان ساز، در این دوره حدوداً یک قرن، بیش از هر دوره دیگری است. این متون و نصوص، بیشتر به صورت سخنان کوتاه و با واژگانی محدود و در قالب‌هایی مانند شعر، خطبه، مناشده و احتجاج، بدون هرگونه توضیحی، بیان شده است؛ مانند آنچه در خطبه حضرت زهرا علیها السلام درباره اصل امامت ایراد شده و امامت، «نظام دین» و «امان از تفرقه» معرفی شده است.^۲

مشتقاتی از واژگانی نظیر خلافت، امامت، ولایت، امارت، وصایت و وراثت، نمونه‌های پرتکرار این دوره‌اند که در کنار متون دو دسته دیگر مانند آیات مباهله (آل عمران/۶۱)، مودت (شوری/۲۳)، تطهیر (احزاب/۳۳)، روایات طبر و سفینه^۳،

۱. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، همان، ۶۴/۳.

۲. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱/۲۴۸.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ۴۴؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی

الصحیحین، ۱۷۱/۲

نجوم^۱، مدینه العلم^۲، اعطای لواء^۳ و... در پایه ریزی معنایی عمیق اما بسیط، نقش آفرینی می‌کنند^۴. هرچند که در برخی از این روایات، امام علی علیه السلام مورد نظر است، اما عنصر مهم در همه آن‌ها بیان شایستگی‌ها و خصوصیات است که جز در شخص امام تحقق پیدا نمی‌کند.

۳-۱-۱. نمونه‌های قرآنی

آیات ولایت (مائده/۵۵)، امامت (بقره/۱۲۴)، اولی الامر (نساء/۵۹)، صدقه (مجادله/۱۳)^۵ نمونه‌های مشهوری از آیات اند که هرچند به تناسب وقایعی بیان شده‌اند اما تفسیر روشنی از عمق آن بیان نشده است. در مواردی که امام علی علیه السلام به شأن نزول برخی از این آیات استناد نموده، توضیحی درباره آن نداده و تنها به نوعی فهم سیاسی از آن بسنده شده است. برای نمونه درباره معنای آیه اولی الامر - با توجه به وضوح محتوای آن - اولین توضیحات در زمان صادقین علیهم السلام و بر مبنای مفترض الطاعة بودن ایشان ارائه شده است.^۶ سخن امام باقر علیه السلام در جواب برید عجلی و استناد امام به آیه‌ای دیگر، به خوبی عبور از این اجمال‌گویی را نشان می‌دهد.^۷ در مورد آیه امامت نیز نخستین پرسش‌ها از معنای «لا ینال عهدی الظالمین» از زمان صادقین علیهم السلام گزارش شده است.^۸ در یک مورد امام در جواب

۱. صدوق، محمد بن علی، همان، ۱/۲۰۵؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر، ۱۶۱/۲.

۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۵/۳۷۶؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، همان، ۱۲۶/۳.

۳. صدوق، محمد بن علی، آمالی، ۳۰۷.

۴. ری شهری، محمد و همکاران، موسوعة الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۲.

۵. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۸۱/۷.

۶. مفید، محمد بن محمد، آمالی، ۲۱۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۳۴۶، ۱۸۷.

۷. همان، ۱/۲۰۶.

۸. همان، ۱/۱۷۵.

حریز به صورت مختصر چنین می فرماید: «أی لایکون إماما ظلما»^۱. تنها یک گزارش با استناد به این آیه از ابن مسعود - که فهمی برتر از عموم دارد - نقل شده است. پیامبر با تأکید بر این نکته که امام، بت نمی پرستد، در انتهای سخن خود تأکید می کند که به همین سبب خداوند مرانی و علی را وصی قرار داده است.^۲

۳-۱-۲- نمونه هایی از روایات

۳-۱-۲-۱- خلافت

هنگامی که پیامبر اسلام در سال سوم بعثت، دعوت خویش را علنی نمود، در ماجرای یوم الانذار (شعراء/ ۲۱۴) به حدود سی نفر از نزدیکانش پیشنهاد وزارت را در قبال معرفی شدن به عنوان برادر، وصی و خلیفه می دهد.^۳ آن چنانکه از نوع برگزاری این مجلس برمی آید، تنها بر همان معنای عرفی واژگان اکتفا شده و فهمی فراتر از آن قصد نشده و پرسشی از معنای عمیق آن، طرح نشده است. از این رو حتی در گزارش هایی از ادامه این ماجرا، به طور صریح آمده است که فهم حاضران در واکنش به انتخاب علی ع، مسخره نمودن ابوطالب به خاطر برتری جایگاه عرفی فرزند بر پدر بوده است.^۴

پس از این واقعه، پیامبر در موارد گوناگونی مانند لیلۃ وفد الجن^۵، جریان

۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۵۸/۱.

۲. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ۳۷۸.

۳. واقدی، محمد بن سعد، همان، ۱/۱۸۷؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، همان، ۴۶/۴۲؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر، ۱/۲۰۶؛ الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبیل الهدی والرشاد، ۲/۳۲۴.

۴. بر اساس این دسته از گزارش ها در منابع مذکور، به احتمال زیاد علاوه بر پیامبر ص، ابوطالب ع نیز از تقدیر الهی باخبر بوده است؛ چراکه در پاسخ استهزاء کنندگان، تأکید می کند که فرزندش علی در یاری پیامبر کوتاهی نکرده و از طرفی هم حاضر به قبول این مسئولیت نشده و انتخاب جانشین پیامبر را از سوی خداوند می داند. پس به نظر می رسد این جلسه بیشتر برای اعلام حجت بوده است: «وسکت القوم، ثم قالوا: یا أبا طالب ألا تری ابنک؟ قال: دعوه فلن یألوا من ابن عمه خیراً». (همان جاها)

۵. ابن عساکر، علی بن الحسن، همان، ۷۲/۳.

غزوه تبوک^۱ و حدیث منزلت، خلفای دوازده‌گانه^۲ و حدیث ثقلین، بی‌آنکه تفصیلی از معنای خلیفه ارائه دهند، به‌گونه‌ای اجمالی از این واژه استفاده نموده‌اند. تنها در مورد آخر، پیامبر سه مرتبه این جمله را تکرار می‌کنند: «أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»^۳.

همچنین در مورد خلفای دوازده‌گانه، در بیشتر متون گزارش شده از پیامبر، جز اشاره‌ای مختصر به قریشی بودن آن‌ها، درباره نامشان سخنی به میان نیامده است. هرچند که در پاره‌ای دیگر از روایات، به‌ویژه روایات شیعی، سخن از توصیف و یا نام این دوازده تن است، اما بیشترین روایات مربوط به نقل‌هایی از امامان دوره‌های متأخر است که ایشان نیز این روایات را از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل نموده‌اند. این واقعیت، نشان‌گر غیرفراگیر و خصوصی بودن این آموزه‌ها در دوره نخست است. از این رو تنها در برخی روایات، علاوه بر اشاره نمودن به جانشینان دوازده‌گانه، به اسامی برخی از آنان - سه یا چهار نفر - تصریح شده و بقیه با عبارت «و من وُلد الحسین» و یا «كُلَّهِمْ من قریش» و یا «نقباء بنی اسرائیل» معرفی شده‌اند. به علاوه گاه فهم بیشتر در این باره نیز بی‌پاسخ می‌مانده است.^۴ مرحوم صدوق در تحلیل این اجمال‌گویی، با بیان این نکته که عالمان شیعی تمام تلاش خود را برای کتابت این‌گونه احادیث بکار گرفته‌اند، تأکید می‌کند که نمی‌توان ادعا کرد همه شیعیان و حتی برخی از خواص آنان، از اسامی امامان اطلاعی داشته‌اند.^۵ به نظر می‌رسد در این‌گونه موارد، بالاترین برداشت از مفهوم خلافت، جانشینی سیاسی بوده است. مؤید این مطلب گفتگویی است که میان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بنی عامر و شرط آن‌ها برای یاری رساندن به حضرت در قبال موضوع جانشینی صورت گرفته است.^۶

۱. ابن حجر، احمد بن علی، همان، ۴/۴۶۷.

۲. مجلسی، محمد باقر، همان، ۳۶/۲۶۷.

۳. مقریزی، تقی‌الدین، امتاع الاسماع، ۵/۳۷۶؛ شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق الحق، ۹/۳۹۱.

۴. مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۴/۸۸؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۵۳.

۵. صدوق، محمد بن علی، الأملی، ۱/۷۵.

۶. ابن حجر، احمد بن علی، همان، ۱/۵۲؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۱/۲۸۶.

همچنین در مجموعه روایاتی که در آن از واژه ولی استفاده شده مانند «أنت ولی کل مؤمن بعدی»^۱ و...، تلقی و میزان فهم عمومی به گونه ای است که عمق مفهوم این واژه را درک نکرده و بیش از آن را بر نمی تابند. برای نمونه می توان به نقل واقعه متواتر غدیر خم^۲ اشاره نمود که کیفیت بیانش تا آن روز، سابقه نداشت و حتی نزول آیه بلاغ را در پی داشت.^۳ استفاده از لفظ «مولا» در این روایت و عدم توضیح واژه مذکور توسط پیامبر ﷺ، بدون در نظر گرفتن فضای صدور، سبب پیچیده شدن آن و بروز چند معنای احتمالی دیگر شده است. حتی امامان در این دوره از این روایت، حداکثر برداشتی سیاسی در مقام نصب حاکم اسلامی، اراده کرده اند^۴؛ مانند آنچه امام حسین علیه السلام در تحلیلی از رفتار حکومتی معاویه به صراحت انجام دادند.^۵

مجموعه ای دیگر از روایات مشهور وجود دارند که در آن ها این واژگان بکار رفته است که می توان برای نمونه به اجمال گویی در روایات مدینه العلم، سخن امام علی علیه السلام درباره دانش قرآنی خود^۶، خطبه امام حسن علیه السلام بعد از شهادت امام علی علیه السلام^۷ و ماجرای یمن^۸ و قسمتی از خطبه فاطمی که با عبارات گوناگون نقل شده

۱. ابن کثیر، اسماعیل، همان، ۳۴۶/۷؛ هیثمی، علی بن ابی بکر، همان، ۱۰۹/۹.

۲. نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، ۱۳۲/۵؛ طیالسی، سلیمان بن داوود، مسند طیالسی، ۱۱۱؛ ابن ابی شیبۀ، ابوبکر، المصنف، ۵۰۴/۷.

۳. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ۱۵۲/۱.

۴. بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم، ۶۲۹.

۵. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۷۸۹.

۶. امینی، عبدالحسین، همان، ۸۰/۲.

۷. ابن کثیر، اسماعیل، همان، ۳۳۲/۷.

۸. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ۶۷؛ همو، امالی، ۲۱۲.

است^۱، اشاره نمود. عموم این اجمال گویی ها در اثر شرایط اجتماعی و مقتضیات زمانی حیات اهل بیت علیهم السلام پدید آمده است.

۳- ۱- ۲- ۴- وراثت و وصیت

متون حامل واژه وصایت و وراثت نیز از دو جهت حائز اهمیت است؛ نخست آنکه در طول بیست و سه سال نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، به دفعات و در مناسبت های گوناگون ذکر شده است. دیگر آنکه سؤال از این نکته که وصایت و وراثت شامل چه مواردی است؟

در آیات قرآن، هجده بار ماده «وصی» بکار رفته که تنها در دو مورد، فعل «وصی» استعمال شده است (شوری/۱۳) و در هر دو بردین داری و اقامه دین به عنوان موضوع وصیت تأکید شده است. سایر موارد مربوط به مسائل مادی است.

همچنین در آیات قرآن، سی و چهار بار ماده «ورث»، با سه موضوع وراثت در اموال، وارثین زمین و نیز وارثین کتاب، بکار رفته است (فاطر/۳۲) که بعدها امام باقر علیه السلام آن را معنا می کنند.^۲ برخی احادیث نبوی مانند حدیث المواخاة^۳، سخن امام علی علیه السلام در معرفی خود «أنا وصی الأوصیاء»^۴ و اهل بیت علیهم السلام «فیهم الوصیة و الوراثة»^۵، سخن امام حسن علیه السلام بعد از شهادت امام علی علیه السلام «أنا ابن الوصی»^۶ و سخن امام حسین علیه السلام در روز عاشورا «ألسنت ابن بنت نبیکم و ابن وصیه و ابن عمه»^۷ و ده ها مورد دیگر، نمونه هایی هستند که در آن ها واژه وصیت و وراثت بکار رفته و اطلاق و اجمال معنای وصایت و وارث در این احادیث، قابل مشاهده است.

۱. سید رضی، محمد بن حسین، نهج الباغه، ۵۱۲؛ ابن ابی الحدید، همان، ۸۶/۱۹؛ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۲۴۸/۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۱۴/۱.

۳. ابن عساکر، علی بن الحسن، همان، ۴۱۵/۲۱.

۴. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ۱۴۸.

۵. سید رضی، محمد بن حسین، همان، خ ۲.

۶. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۲۲۰.

۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، ۴۲۴/۵.

پیش از این گفته شد که آیه عصمت و نزول آن درباره اهل بیت علیهم السلام بیانگر محتوایی عظیم در معارف نبوی است. در این میان اما تصریح به این معرفت، امری فراتراز درک عمومی است. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه نخستین علیهم السلام، همواره با اجمال گویی و به کارگیری واژگانی که در کنار معنای اصلی، معانی دیگر را تا حدودی محتمل می‌کرده و یا با بیان مصداقی آن، سعی در نزدیک کردن اذهان به معنای اصلی آن را داشته‌اند. عبارت‌های فراوان نبوی مانند: «أنه مع الحق والحق معه»^۱ و «رحم الله علياً؛ اللهم أدر الحق معه حيث دار»^۲، در کنار برخی استنادات و مضامین رسیده از امامان علیهم السلام، نشان از بیان تدریجی این محتوای عمیق دارد.

برای نمونه امام حسن علیه السلام و یا در مورد دیگر امام سجاد علیه السلام در معرفی منزلت امام و دوری وی از انواع رجس و دنس و بهره مندی از مقامی برتر نسبت به سایرین - با بکارگیری واژه عصمت - بر این ویژگی تأکید می‌کنند.^۳

۳-۲- دوره صادقین علیهم السلام

بی تردید امکان نشر معارف در این دوره بیشتر از هر دوره‌ای بوده است. با این همه دو پدیده اساسی پیش روی امامان قرار داشت؛ نخست آنکه در نتیجه شرایط حاکم بر جامعه در دوره پیش، آگاهی مسلمانان نسبت به احکام و عقاید، از جمله جایگاه امام در نظام آفرینش، در حد اجمالی باقی مانده بود؛ و دوم آنکه با ضعیف شدن بنی امیه و فعالیت‌های سیاسی میان گروه‌های رقیب، تمایلات برای به دست گرفتن قدرت سیاسی فزونی می‌یافت و طبیعی بود که انتظار عمومی از امامان علیهم السلام، با توجه به شکست‌های پیشین، ورود در این منازعه بوده است؛ زیرا اساساً همه گروه‌های مبارز با بنی امیه، با شعار شایستگی اهل بیت علیهم السلام برای تصدی خلافت، کار خود

۱. اربلی، علی بن عیسی، همان، ۱/۱۴۷.

۲. همان.

۳. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ۵۶۹؛ الامام علی بن الحسین، الصحیفة السجادية، ۲۱۶.

را پیش می‌بردند. این امر در کنار عدم درک درست ایشان از جایگاه و وظیفه امام، سبب شد تا انشعابات پدید آید؛ هرچند که با محقق شدن پیش‌بینی‌های سیاسی صادقین علیهم‌السلام، موفقیت در تبیین مواضع و تربیت خیل عظیمی از شاگردان، این انشعابات به حاشیه رانده شد.

در این اوضاع، صادقین علیهم‌السلام با استفاده از همسویی غالب عناصر اثرگذار تاریخی، در مسیر تبیین درست اندیشه و منظومه معرفتی امامت قدم برداشته و تلاش خود را برای ارائه تصویری درست از معنای امامت که همان جانشینی پیامبر در اموری فراتر از حاکمیت سیاسی بود، بکار بستند. ایشان تلاش نمودند تا با بهره‌گیری و عبور از نصوص دوره گذشته و براساس همان بنیان‌های پی‌ریزی شده، به طرز ماهرانه‌ای تفصیلی از احادیث پیشین را به وسیله راویان پرسشگر، در مدینه، کوفه، حلب و شهرهای دیگر، در محافل عمومی و خصوصی، مناظرات و نیز در سفرهای حج، خصوصاً در مکه و منی^۱، نشر دهند.^۲

محتوای روایات در این دوره،

- «امامت» را موهبتی الهی می‌داند که قبل از رحلت امام قبلی و به دستور پیامبر

اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با نص جلی به امام بعدی که جانشین اوست، انتقال می‌یابد.

- امام را دارای علمی فراتر از سایر انسان‌ها دانسته که علمش از منابع خاصی

سرچشمه می‌گیرد و از طریق نوعی وراثت انتقال می‌یابد.

- امام را دارای مقامی معرفی می‌کند که او را از گناه و خطا مصون می‌دارد.

- بیان می‌دارد که لازم نیست امام منصوص الهی، بلافاصله پس از نصب، قیام

کرده و حق سیاسی خود را در جامعه محقق سازد؛ زیرا او هنگامی به عرصه و

قدرت سیاسی وارد می‌شود که توده‌هایی از جامعه به اندازه کافی از آگاهی و شعور

۱. کشنی، محمد بن عمر، همان، ۱۷۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۳۸؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ۶۹۷.

نسبت به حقوق امام برخوردار شده باشند و احساس نیاز به امام به اوج برسد تا با مراجعه به او، خواستار برقراری حکومتی بر اساس احکام اسلام شوند. اکنون برخی از این موارد را بررسی می‌کنیم؛

۳-۲-۱- نص و نصب

پس از امام علی علیه السلام، عموم مردم مدینه با اعتقاد به وصی بودن امام حسن علیه السلام تنها به عنوان خلیفه با ایشان بیعت نمودند.^۱ همین طور در ماجرای منازعه مشهور محمد بن حنفیه با امام سجاد علیه السلام، او به وصایت امام علی علیه السلام و حسنین علیه السلام به عنوان جانشینان پیامبر اقرار نموده است.^۲

با این همه این اندیشه در زمان امام باقر علیه السلام رواج یافته است.^۳ در گزارشی، امام در پاسخ به این سؤال که «مردم پس از رحلت یک امام با چه معیاری می‌توانند امام بعدی را بشناسند؟» از «وصیت» به «اقرار آل محمد له بالفضل»^۴، تعبیر می‌کنند؛ ولی درجایی دیگر، پیرامون نص و نصب هرامام، به همان راوی توضیح مفصلی ارائه می‌دهند.^۵

گزارشی تاریخی از این دوره نیز حاکی از آن است که حکومت هشام از عمومی و فراگیر شدن این اعتقاد به هراس افتاده است.^۶ همچنین پیگیری منصور برای یافتن فردی که امام صادق علیه السلام به او وصیت نموده‌اند، حاکی از فراگیری این باور بوده است.^۷

۱. واقدی، محمد بن سعد، همان، ۷۴؛ طبری، محمد بن جریر، همان، ۱۵۸/۵.

۲. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، ۵۰۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۴۸/۱.

۳. همان، ۱۸۷/۱.

۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۱۲۹.

۵. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ۱۰۱.

۶. مقریزی، تقی الدین، همان، ۱۸۱/۱۱.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۱۰/۱.

با مساعد شدن نسبی شرایط در اواخر زمان امام سجاد علیه السلام، نشر برخی معارف رونق یافت. امام سجاد علیه السلام با بیان این مطلب که علم تنها در نزد اهل بیت علیهم السلام یافت می‌شود^۱، ایشان را «خُزَّانَ الْعِلْمِ»^۲ معرفی نمود. صادقین علیهم السلام در معرفی شروط اصلی امامت، علم و آگاهی نسبت به هر مطلبی را یکی از بایسته‌های ضروری این امر معرفی کرده^۳ و تأکید می‌کنند که گونه‌ای از این علم، هیچ‌گاه از بین نرفته و به وراثت به امام بعدی انتقال می‌یابد.^۴

در دوره امام باقر علیه السلام مفهوم علم با تبیینی از «مدینه العلم» توسعه یافت و از حالت اجمال خارج گردید. شنیده ابن اَبی حفصه از امام باقر علیه السلام در تشریح کیفیت ابواب هزارگانه علم^۵ و اینکه تاکنون تنها یک یا دو باب علم بر مردم گشوده شده، به خوبی روند رو به رشد تبیین را نشان می‌دهد.^۶ امام در موضعی دیگر، میزان علم برگرفته از پیامبر را در میان اهل بیت علیهم السلام، علم جمیع انبیا ماکان و ما هم کاین می‌داند.^۷ در نمونه‌ای دیگر، ضریس کناسی در روایتی از امام علیه السلام چنین نقل می‌کند:

آیا می‌پندارید خداوند متعال اطاعت اولیا و دوستان خود را بر بندگانش واجب گردانیده اما خبرهای آسمان‌ها و زمین را از آن‌ها پوشیده و از آن‌ها مایه علم را در مورد چیزهایی که پابرجایی دینشان در آن است، می‌گیرد؟^۸

۱. کَسَنی، محمد بن عمر، همان، ۱۲۴.

۲. صَفَّار، محمد بن الحسن، همان، ۱۰۴.

۳. همان، ۴۸۹.

۴. همان، ۱۱۵.

۵. صدوق، محمد بن علی، الخصال، ۶۴۴.

۶. صَفَّار، محمد بن الحسن، همان، ۳۰۷.

۷. همان، ۱۲۷.

۸. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۶۱/۱.

این گزارش‌ها به خوبی از رشد فهم «علم امام» در میان جامعه حکایت دارد. تصریح امام با عبارت «يعيبون ذلك على من اعطاه الله برهان حق معرفتنا» در این روایت، به خوبی از این حقیقت پرده برمی‌دارد.

در دوره امام صادق علیه السلام این تبیین‌ها به اوج تفصیل رسید و منابع دانش عمیق امام و ابزارهای آن، حداقل در سه شاخه علوم بی‌واسطه الهی، علوم انتقالی از پیامبر صلی الله علیه و آله و علوم ایصالی به واسطه روح و ملک، ارائه و عناوین آن معرّفی و تبیین شد. روح القدس، جامعه، مصحف فاطمه علیها السلام، صحف و کتب انبیاء، عمود نور، هزار باب، تحدیث، قرآن، اسم اعظم، جفرا حمر، جفرا بیض، جفرا صغرو جفرا کبر، نمونه‌هایی از این عناوین هستند که گاه به صورت یکجا و گاه جز جز عرضه می‌شوند.^۱ هرچند به نظر می‌رسد امام صادق علیه السلام در ابتدا این موارد را برای خواص بیان نموده است، فراوانی نقل راویان و پرسش‌ها و عدم تذکر امام نسبت به محرمانه بودن این سخنان، نشان از موافقت با نشر عمومی آن دارد.^۲ در یکی از این جلسات، شصت نفر حضور داشته‌اند.^۳ نمونه‌های این تفاسیل را که در میان عموم مردم نیز شهرت یافته بودند، در پرسش‌های اصحاب از امام صادق علیه السلام^۴ یا روایات توصیف منابع علم امام^۵ و ... می‌توان دید.

۳-۲-۱- علم غیب

علاوه بر منابع علم، گستره علم امام نیز یکی از موضوعات قابل توجه است. بر اساس آموزه‌های قرآن، علم دارای اقسامی است که بخشی از آن، «علم غیب» نامیده

۱. همان، ۲۴۲/۱، صفّار، محمد بن الحسن، همان، ۱۵۱-۱۶۲.

۲. مجله حدیث اندیشه، ۱۳۹۱، ۶۹۵۳.

۳. صفّار، محمد بن الحسن، همان، ۱۵۱.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۷۳/۴.

۵. صفّار، محمد بن الحسن، همان، ۱۴۳ و ۲۴۰.

می‌شود^۱ و تنها مخصوص خدا دانسته شده و یا دانستن آن از دیگران سلب شده است. با وجود این، بر پایه دسته‌گیری از آیات که از افاضه علم غیب به انبیاء و حتی غیر انبیاء خبر می‌دهند^۲، سؤال از امکان دستیابی امامان به علم غیب الهی و تنافی آن با اختصاصی بودن علم غیب به خداوند، از موضوعات مهمی است که طرح عمومی آن در این دوره، برخلاف دوره پیشین^۳، مطرح گردیده است.

امام صادق علیه السلام بار د این مطلب که امام از علم غیب آگاه است، به بیان وجود تمایز در مصدیق آن می‌پردازد تا بدین گونه، میان علم غیب مخصوص خدا^۴ با مقامات فوق بشری فرق بگذارد^۵؛ اما در عین حال، ایشان، علمی گسترده را که از جانب خداوند به ائمه علیهم السلام بخشیده شده است، اثبات می‌نماید.

روایات سدیر و ابوبصیر از نمونه‌های مشهور تلاش امام در اثبات^۶ و یا جلوگیری از پیدایش جنبه‌های افراطی و انحرافی این موضوع است^۷. با این حال، باور عمومی به اصل این‌گونه مقامات که ناشی از علم فراوان ائمه علیهم السلام بوده است، در این دوره فراگیر بوده است.^۸

۳-۲-۳- عصمت

با توجه به آنکه در دوره پیشین، زمینه طرح موضوع عصمت در فضای عمومی

۱. انعام/۵۹، نمل/۶۵، بقره/۲۳، فاطر/۳۸، مائده/۱۰۹، انعام/۷۳، توبه/۹۴ و ۱۰۵، رعد/۹، مومنون/۹۲، سجده/۶، زمر/۴۶، حشر/۲۲، جمعه/۸، تغابن/۱۸.

۲. جن/۲۶، آل عمران/۱۷۹.

۳. صفار، محمد بن الحسن، همان، ۱۱۱.

۴. همان، ۱۰۹.

۵. ابن شهر آشوب، محمد، همان، ۲۵۰/۴.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۴۷؛ صفار، محمد بن الحسن، همان.

۷. همان، ۳۵۲.

۸. رک: امینی، عبدالحسین، همان، جلد ۵؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ۲۴۹.

جامعه جایگاهی نداشته است، تنها در موارد اندکی می توان بکارگیری این واژه را به صورت محدود مشاهده نمود؛ مانند برخی ادعیه صحیفه سجاده که بعدها نشر یافت^۱ و یا روایتی از امام سجاد علیه السلام درباره شرطیت عصمت و ارتباط میان قرآن، عصمت و امام که به احتمال زیاد برای خواص ایشان، نقل شده و البته در دوره بعد، امام کاظم علیه السلام آن را در اختیار عموم قرار می دهند^۲. با این همه نمی توان از نشر محتوایی مفهوم عصمت در زمان صادقین علیهم السلام چشم پوشی نمود؛ برای نمونه امام صادق علیه السلام در خطبه ای به تبیین جنبه های گوناگون عصمت امامان می پردازد^۳.

همچنین ابن اشقر از هشام بن حکم درباره این اعتقاد شیعیان که «بی گمان به جز معصوم، امام نمی گردد» - همان گفته امام سجاد علیه السلام - سؤال می کند؛ هشام در پاسخ، می گوید:

آن را از امام صادق علیه السلام پرسیدم، امام فرمود: او به یاری و توفیق خدا از انجام هر عملی که خداوند منع کرده است خودداری می کند و خداوند تبارک و تعالی فرموده: «وَمَنْ يَعْتَصِرْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۴ و او

همچنین در خبر اعمش از امام صادق علیه السلام نیز شبیه این سخن، نقل شده است:

الْأَنْبِيَاءُ وَ أَوْصِيَاءُهُمْ لَا ذُنُوبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ.^۵

این ابی عمیر نیز که از راویان بزرگ شیعه است، در نقلی استدلال هشام بر عصمت را بهترین شنیده و آموخته اش از او می داند. هشام در این استدلال چهار صفت را از

۱. الإمام علی بن الحسین علیه السلام، همان، ۱۲۰، ۲۲۰ و ۲۲۴.

۲. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ۱۳۳.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۰۳/۱.

۴. آل عمران/۱۰۱.

۵. صدوق، محمد بن علی، همان، ۱۳۲.

۶. همو، الخصال، ۶۰۸/۲.

امام نفی می‌کند. این چهار صفت، حرص، حسد، غضب و شهوت هستند^۱. به نظر می‌رسد او این استدلال را از گزارشی از امام علی علیه السلام در همین موضوع گرفته باشد^۲. دور بودن امام، از جمیع حرام‌ها و ناشایستگی‌های منافی امامت، همان معنایی است که از آیه تطهیر و آیه امامت نیز برمی‌آید. علاوه بر این، برخی واژگان مانند «مسدد» و «موفق» نیز از همین بار معنایی برخوردارند که گاه در مرو توسط امام رضا علیه السلام بیان شده‌اند.

با این ملاحظه می‌توان چنین دریافت که موضوع علم و عصمت در این دوره به مرحله تثبیت رسیده است.

۳-۳- دوره امام کاظم و امام رضا علیه السلام: (تثبیت و تصحیح اندیشه)

در این دوره که تا حدود سال ۲۰۳ هجری ادامه دارد، تبیین کاملاً مفصل‌تر و عمیق‌تری نسبت به دوره پیشین، در قالب پاسخ به شبهات قابل مشاهده است. بدین ترتیب، منظومه معرفتی امامت تکمیل و برای به‌کارگیری عملی در دوره پیش از غیبت آماده می‌شود. هرچند که دوره سی و پنج ساله امام کاظم علیه السلام غالباً به حصرو زندانی شدن آن حضرت سپری شد و شیعیان تا مدتی از زنده بودن امام خبری نداشتند^۳ و حتی برخی در مورد قائم بودن امام کاظم علیه السلام سخن می‌گفتند^۴.

در این شرایط، بیشتر امور از طریق خواص امام نظیر علی بن یقین و هشام بن حکم در کنار سازمان وکالت^۵ و تنها با نظارت امام انجام می‌شد. در آن دوره، پاسخ برخی پرسش‌ها به اصحاب واگذار شده بود. گزارش حماد از دستور امام کاظم

۱. همو، معانی الاخبار، ۱۳۳.

۲. مجلسی، محمد باقر، همان، ۸۹/۹۰.

۳. محتوای روایتی که پیشین از این، از سالم صاحب بیت الحکمة، ملاحظه کردید، بیانگر این نکته است.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، ۱۷۲.

۵. همان، ۲۳۷-۲۲۹.

به محمد بن حکیم درباره پاسخ‌گویی به سؤالات در مسجد، نمونه پرواضح این ماجراست.^۱ این سیاست امام، بسیار موفقیت‌آمیز بود؛ تا جایی که می‌توان انعکاس آن را در روایت ذیل مشاهده نمود؛ محمد بن حکیم می‌گوید:

به امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: فدای شما شوم! ما فقیه در دین شدیم و خداوند به وسیله شما، ما را از مردم بی‌نیاز نمود. به‌گونه‌ای که اگر جماعتی از ما در مجلسی حاضر باشند، هیچ مردی از دوستش سؤال نمی‌کند، جز اینکه او این مسئله و پاسخ آن را می‌داند، به برکت منی که خداوند به وسیله شما بر ما گذاشته است.^۲

این مهم در زمان امام رضا علیه السلام با پدید آمدن اختلاف میان امین و مأمون و پس از آن جریان ولایتعهدی، در قالب پرسش و پاسخ و حل شبهات، پیگیری شد. به‌ویژه آنکه امام تلاش کردند تا فضای علمی پدید آمده را با ارجاع شیعیان به عالمانی برجسته مانند یونس بن عبدالرحمن و محمد بن ابی عمیر، به یک جامعه خودپویا تبدیل کنند. تنها ابن ابی عمیر، نود و چهار عنوان کتاب را تألیف نموده که از جمله آن الاحتجاج فی الامامة است.^۳

۳-۱- نص، علم و عصمت

گفته شد که امامان، نص و انتخاب الهی را امری ضروری دانسته و برای فهم آن، راه‌هایی را ذکر کرده و حتی علائمی مانند دانستن زبان‌های گوناگون^۴ را نیز به عنوان فضیلت امام بیان نموده بودند.

در این دوره، گزارش‌های فراوانی از تلاش برای یافتن نام امام منصوب بعد از امام کاظم علیه السلام، به‌ویژه با پیش آمدن جریان رحلت اسماعیل و وصیت امام صادق علیه السلام

۱. همان، ۴۵۰؛ صفار، محمد بن الحسن، همان، ۲۵۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۶/۱.

۳. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۳۲۶.

۴. حمیری، ابن هشام، السیرة النبویة، ۱۴۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۲۵/۱.

نسبت به او پس از رحلتش، در اختیار است.^۱ همچنین بارها از امام رضا علیه السلام که تا دهه آخر عمرشان فرزندی نداشتند، درباره جانشین ایشان سؤال می‌شود؛ تا آنکه امام به استناد دو آیه (مریم/۱۲ و یوسف/۲۲) و مقایسه آن با سخن گفتن عیسی بن مریم در مهد، شیعیان را به امام خردسال، راهنمایی کردند و جزعه‌ای از شیعیان که اهل مدینه نبوده و درک این ماجرا برایشان سخت بود، سایرین آن را پذیرفتند.^۲ هر چند که تا سال بعد با پرسش‌های متعدد از امام جواد علیه السلام، شبهات برطرف شد^۳ و امام به تفصیل درباره جنبه‌های امامت امام خردسال سخن گفتند.

استدلال امام رضا علیه السلام حاکی از عدم رابطه میان کم یا زیاد بودن سن امام و علم او دارد. تفصیل و بازتاب این استدلال در کلام ابن صلت در جمع عالمان شیعه درباره علم امام خردسال چنین است:

اگر امامت وی از جانب خدا باشد، حتی اگر طفل یک‌روزه هم باشد به منزله شیخ است و چنانکه از طرف خدا نباشد، حتی اگر هزار سال هم عمر کرده باشد مانند سایر مردم است.^۴

علاوه بر این، مأمون خود نیز بر این امر آگاهی داشت. او در برابر کسانی که در مناظره با امام خردسال شکست خورده بودند، بدان‌ها متذکر می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله با حسنین علیهما السلام در کودکی بیعت نمود و تفاوتی میان اول و آخر ایشان نیست.^۵

در موضوع عصمت نیز امام کاظم و امام رضا علیهما السلام و اصحابشان در موقعیت‌های

۱. نباطی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، ۱۶۵/۲؛ فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة

الواعظین، ۲۲۲؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/۲۸ و ۳۰.

۲. مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب، ۲۱۰ و ۲۲۰.

۳. همان، ۲۲۷.

۴. همان.

۵. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۲/۲۸۸.

گوناگونی که گاه غیر شیعیان نیز حضور داشته و یا به آن دسترسی دارند، به تبیین این نهاده می پرداختند.

برای نمونه امام کاظم علیه السلام با بیان روایتی از امام سجاد علیه السلام، امامان را معادن عصمت می خوانند^۱.

در مناظره هشام و ضرار نیز، هشام با طرح فروعاتی، به بازخوانی اندیشه عصمت و اثبات این نکته می پردازد که چاره‌ای جز وجود یک حجت با صفاتی خاص وجود ندارد. آنگاه با استناد به آیه تطهیر، به تبیین چرایی عصمت می پردازد:

فقط وجه سوم باقی مانده که پیامبر اکرم برای خود جانشین تعیین کند که راهنمای آن‌ها [مردم] باشد، اشتباه نکرده و ناراستی از او سر نزند، ستم روا ندارد، از گناه معصوم بوده و خطایی از او صادر نشود، همه در مسائل دینی به او احتیاج داشته باشند، ولی او به کسی محتاج نباشد.^۲

نمونه‌های دیگری از این دست را می توان در ملاقات یزید بن سلیط با امام کاظم علیه السلام در راه سفر عمره^۳ و یا کلامی از امام رضا علیه السلام درباره تمسک به امامان^۴ مشاهده نمود که در آن‌ها با بهره‌گیری از تعبیری مانند «أئمة مطهرون» و «هم المعصومون»، نکاتی درباره عصمت امام بیان شده است.

۳-۲- سخنی جامع در باب امامت و صفات آن

همسویی عناصر تاریخی در مقطعی کوتاه از دوران امام رضا علیه السلام - به ویژه با حضور امام در خراسان و پدید آمدن فضای پرسش، مناظره و مراجعه به ایشان، در کنار

۱. ابن طاوس، سید علی، الأمان، ۶۳۲.

۲. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۳۶۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۱۳/۱.

۴. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۵۸/۲.

درگیر شدن امام به ولایتعهدی - به توسعه و نشر استدلالی و عمیق موضوعات کلامی، مانند امامت، کمک شایانی کرد.

بیان حدیث «سلسله الذهب» و اتفاقات پیرامونی آن و نیز سخن عبدالعزیز بن مسلم در مرو درباره اختلاف فراوان مردم و بررسی های آنان در امر امامت^۱، به خوبی نشانگر توسعه گفتمان امامت است. امام در پاسخ به او، نکات پراهمیتی را به ویژه در موضوع نصب، علم و عصمت بیان فرمودند. امام، با تأکید بر نصوص دوره پیشین، همچون آیه اکمال و واقعه غدیر، از منصوص و منصوب بودن امامان از طرف خدا و جایگاه ایشان نسبت به مردم سخن گفته و کامل بودن قرآن و فرونگذاشتن بیان امور توسط پیامبر ﷺ را درگرو انتصاب الهی امام معرفی می کنند؛ امامتی که پس از نبوت و خلیل بودن حضرت ابراهیم علیه السلام به او اعطا شد و در «ذُرَّیَّتِهِ، أَهْلِ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ» استمرار یافت. امام با استناد به قرآن، به انتقال وراثتی علم از پیامبر اسلام ﷺ به امام علی علیه السلام و سپس فرزندان ایشان اشاره و بر این اساس، هرگونه امکان اختیار غیر الهی امام را منتفی می دانند. حضرت در ادامه، امامت را خلافتی الهی دانسته که «زِمَامُ الدِّینِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِینَ وَ صَلَاحُ الدُّنْیَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِینَ» در آن است و هر حکمی مانند نماز، روزه، جهاد و... بر اساس پذیرش اصل امامت، کمال می یابد.

در بخشی دیگر، ویژگی های گوناگون امامت، در قالبی زیبا، به خورشید، ماه، ستارگان، آسمان، زمین و رفیق انیس، پدر، برادر و... تشبیه شده و به عظمت علمی و برخی صفات برجسته امام همچون هدایت گریه سوی خدا و مدافع احکام او، الهی و الهامی بودن علم امام و چشمه سار حکمت و علم او، اشاره می شود.

محور سوم سخنان امام رضا علیه السلام، تأکید بر معصوم بودن امام از هر پلیدی و زشتی، خطا و لغزش و دارا بودن علمی مخصوص برای دور ماندن از رجس است.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۰۰/۱.

آنچه در تمام نتیجه‌گیری‌های این استدلال استوار امام، همواره مورد تأکید قرار گرفته و نوعی تحدی بشمار می‌آید، عبارت «فن ذا الذی یبلغ معرفة الإمام أو یکنه اختیاره» است.

مقایسه میان این دیدگاه با آنچه پیش از این از مأمون عباسی نقل شد^۱، نشانگر وضوح دیدگاه امامیه در انتخاب امام و جایگاه رفیع اوست. این رویکرد تثبیتی در میان جامعه شیعه و فضای عمومی جامعه اسلامی، آن چنانکه پیداست برگرفته از همان واژگان دوره نخست و توضیحات دوره پیشین است که منظومه‌ای معرفی و کامل را شکل می‌دهد.

۳-۴- از دوره امام جواد (علیه السلام) تا ابتدای عصر غیبت؛ (تداوم اندیشه)

در این دوره، تثبیت معارف و کارکردهای آن، با توجه به زمینه‌سازی برای دوران غیبت، شکل می‌گیرد و جامعه شیعه با گستره پهناور جغرافیایی، داشته‌های علمی دوره پیشین، مدارس علمی و فرهیختگان و عالمان و...، تجربه‌ای بی‌نظیر را در موضوع امامت پیش رو دارد. توجه به برخی جنبه‌ها مانند فشارهای سیاسی و در نتیجه دور ماندن اهل بیت (علیهم السلام) از توده مردم، میانگین سن به امامت رسیدن امامان در این دوره که در حدود ده سال بوده و پذیرش آن در جامعه شیعی و همراهی نخبگان و شخصیت‌های ممتازی مانند علی بن جعفر^۲، از پایداری و تداوم اندیشه امامت در اندازه‌ای حکایت می‌کند که می‌توان آن را برای یک هدف مهم مورد بهره‌برداری قرار داد.

همچنان که جریان یحیی بن اکثم و سخن مأمون خلیفه عباسی درباره میزان علم امام^۳ نیز از آگاهی فضای عمومی نسبت به موضوع امامت حکایت می‌کند.

۱. مفید، محمد بن محمد، همان.

۲. کشی، محمد بن عمر، همان، ۷۲۸.

۳. مفید، محمد بن محمد، همان، ۳۲۲/۲.

البته این امر به معنای نادیده گرفتن جریان‌های انحرافی و برخی گرایش‌ها، مانند جریان غلو، نیست؛ ولی انصاف آن است که ربط میان هر نوع جریان و گرایش پدید آمده در میان شیعیان، با ناگفته بودن ابعاد امامت، امری ناصحیح است؛ چراکه نوع مدعای این گروه‌ها بیانگر انگیزه‌هایی خارج از موضوع امامت است.^۱ به هر روی می‌توان دورویداد را در طرح تبیین مباحث امامت در این دوره و با تأکید بر آنچه تا به حال گفته شده، بیان نمود؛ این دو مهم عبارت‌اند از: بیان جامع صفات امام و طرح موضوع غیبت امام دوازدهم.

۳-۴-۱- نگرشی جامع به صفات امام

پیش‌ازاین دانستیم که مقارن با این دوره، مدارس علمی اهل بیت علیهم‌السلام در شهرهای مختلف ایران تشکیل شده بود و از این رو حلقه‌های علمی و طرح مباحث مختلف در آن‌ها، رونقی خاص یافته بود. موضوع امامت نیز همانند سایر مسائل عقیدتی، جایگاهی خاص در مباحث داشته و گفتگوهای چالش‌برانگیز آن‌ها، بارها بررسی و نقد شده و کتاب‌های مختلفی نیز در این باره نگارش یافته است.

مناظرات و مکاتبات گوناگون امام جواد علیه‌السلام و امامین عسکریین علیهم‌السلام در موضوعات کلامی^۲ و گزارش‌های مربوط به موضوع امامت و نقد روایات مناقب خلفای سه‌گانه^۳، از جمله این فعالیت‌هاست که در کنار نگارش کتاب‌هایی در اثبات باورهای شیعی و رد عقاید مخالفین توسط اصحاب عسکریین علیهم‌السلام، همانند ثبت بن محمد و ابن‌اشکیب^۴، در این دوره فزونی یافته است.

نگارش کتاب *بصائر الدرجات* و نشر احادیث کوفی توسط علی بن ابراهیم و پدرش

۱. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، ۲۸۵.

۲. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، ۴۶۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۰۱/۱.

۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۲۴۷.

۴. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۱۱۷ و ۴۴.

که بخش اعظم مباحث کتاب الحجّة از کتاب شریف الکافی را تشکیل می‌دهد، در این دوره انجام یافته است. امری که حکایت از بلوغ جامعه علمی شیعه و رشد رویکرد علمی ایشان است.

در این میان اما مهم‌ترین منشور گزارش شده درباره اندیشه‌های بنیادین امامت شیعی، در قالب زیارت جامعه از امام هادی علیه السلام بروز کرده است.^۱ موسی بن عبدالله نخعی از امام می‌خواهد تا زیارتی به وی بیاموزد که علاوه بر بلیغ بودن متن آن، عبارات و مضامین آن برای زیارت هر امامی قابلیت داشته و جامع صفات امام باشد. از این رو، در این زیارت به بیش از دویست فضیلت و منقبت از اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است.

با بررسی محتوایی این زیارت می‌توان به سه محور مهم و اساسی این زیارت اشاره کرد که عبارت‌اند از: توحید الهی، حجت الهی و امامت و جایگاهی که از سوی خداوند برای امام تعیین شده است.

در این زیارت، ابتدا با صدبار تکبیر گفتن، عظمت و بزرگی از آن خداوند دانسته می‌شود. در جملات آغازین این زیارت پس از شهادت بریکتایی و وحدانیت خداوند، سه شهادت دیگر - شهادت خداوند، ملائکه و صاحبان علم - نیز به عنوان گواه آمده است؛ که این موارد در دوره نخستین به ویژه در گزارش‌های نهج البلاغه و صحیفه سجادیه نیز مورد اشاره قرار گرفته است. در این زیارت، با عبارت‌های مختلفی، بر جایگاه حجت در نظام الهی تأکید می‌شود.

در بُعد امامت نیز آداب سخن گفتن با امام، تعلیم داده شده است. زیارت ابتدا با سلام و درود بر امام شروع شده و پس از برشمردن برخی اوصاف در تبیین مفهوم امامت و ارتباط آن با سیاست که از جمله لوازم درک عمیق واقعه غدیر است، آشکارا

۱. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۲/۳۷۰.

زامداری و سیاست‌مداری از صفات و شئون ائمه معصومین علیهم‌السلام برشمرده می‌شود. همچنین در تبیین مفهوم تولی اهل بیت علیهم‌السلام و تبری از دشمنان ایشان، امام به محتوای روایاتی مانند غدیر، سفینه و... اشاره کرده و موضوع مهدویت را مورد توجه قرار می‌دهند. این امر، با توجه به امکان نشر یافتن زیارت، حاکی از پذیرش این موضوع در میان شیعیان است.

از جمله مهم‌ترین موضوعات این زیارت‌نامه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: رابطه امامان علیهم‌السلام با خداوند و جایگاه خدا در نظر امامان معصوم علیهم‌السلام، وظیفه معصومین در برابر دین خدا، حقانیت امامان و جداناپذیر بودن ایشان از حق و اینکه دور شونده از آنان به گمراهی در خواهد آمد، رحمت و واسعه بودن امام، انتصاب امامان از سوی خدا و عهده‌داری هدایت مردم، واسطه بودن میان خلق و خالق، معصوم و مطهر بودن امامان از رجس، علم فراوان الهی و مقامات فوق بشری و تبیین صحیح جایگاه معصومین در منظومه آفرینش، توجه به کارنامه عبادی - سیاسی معصومان، تأکید بر تولی و تبری به عنوان یکی از راهکارهای مهم شیعیان، همسانی تمامی ائمه علیهم‌السلام در توانایی‌ها، معرفت کلی به عدم تمایز میان ائمه علیهم‌السلام و وسیله قرار گرفتن حضرات معصومین علیهم‌السلام در ارتباط خلق با خالق.

۳-۴-۲- موضوع غیبت امام دوازدهم و سازمان وکالت

در بحث‌های پیشین گفته شد که آشنایی عمومی شیعیان با موضوع غیبت امام دوازدهم، به سال‌های پیشین بازمی‌گردد. با این‌همه اما در این دوره، زمینه فهم این موضوع با توجه به دور از دسترس بودن امامان و پیگیری امور شیعیان از طریق انسجام بخشی به سازمان وکالت^۱، اهمیت فراوانی یافت.

هر چند در پاره‌ای از روایات رسیده از امامان علیهم‌السلام، دوازدهمین جانشین

۱. طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، ۵۱۳.

پیامبر، صاحب حکومتی فراگیر، برپاکننده عدل و دارای برخی صفات دیگر معرفی شده است، اما همچنان بر عدم توانایی عمومی برای دیدن آن امام، تأکید شده است.

سخن امام جواد علیه السلام خطاب به عبدالعظیم بن عبد الله الحسنی، در اوصاف امام غایب، نمونه روشن این موضوع است.^۱

تلاش ائمه علیهم السلام، به ویژه امام عسکری علیه السلام، بر ارتباط غیرمستقیم با شیعیان، به خصوص از طریق تعیین نایبان و وکلا که عموماً شخصیت‌های برجسته امامیه بودند و ارجاع عموم شیعه به آنان^۲، به خوبی نشان از زمینه‌سازی و عادی‌سازی برای دوران غیبت دارد. این در حالی است که در دوره‌های پیشین، به ویژه در دوره‌های اول و دوم، مراجعه به امامان علیهم السلام موضوعیت داشته است و منعی هم از سوی حضرات برای ملاقات با ایشان، به جز در مواردی خاص، صورت نمی‌گرفته است؛ ولی در دوره متأخر، اقتضائات گوناگون پیش‌گفته و نیز اهمیت موضوع غیبت امام دوازدهم، فرایند ملاقات و مراجعه به امام را به دیدار با عالمان و وکلا، انتقال داده است.

نمونه گزارش شده در کتاب الغیبة شیخ طوسی، به خوبی از روند این موضوع در زمان امام دهم حکایت می‌کند. امام هادی علیه السلام در پاسخ به سؤال احمد بن اسحاق که پرسیده بود: «دسترسی به شما در همه اوقات میسر نیست، در این صورت سخن چه کسی را بپذیریم و امر چه کسی را امثال کنم؟»، او را به اطاعت از وکیل آن بخش که سخنش همان سخن امام است، امر می‌نمایند.^۳

بر این اساس، تنها عده معدودی از خواص شیعیان می‌توانستند امام

۱. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۲/۵۲۳.

۲. کشی، محمد بن عمر، همان، ۴.

۳. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، ۳۵۵.

دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام را ملاقات نمایند^۱. حتی در مواردی، امام از پشت پرده با شیعیان خود سخن می‌گفته است^۲.

به هرروی، فراوانی گزارش‌ها در خصوص امام دوازدهم، گویای این واقعیت است که جانشینی امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام و ویژگی مخفی بودن این جانشین از دیدگان مردم، مورد تأکید ناحیه امامت در این دوره بوده است. از این رو به جز مواردی خاص و قابل توجیه، در این باره تردیدی میان شیعیان وجود نداشته است.

اندک ادعاهای دروغین برای جانشینی امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام نیز به سرعت از سوی شیعیان و گاه با همان ملاک‌های طرح‌شده در دوره‌های پیشین - سؤال از حلال و حرام و غیره - مورد تردید واقع شده و در ضربه زدن به پیکره یک دست جامعه شیعه و اندیشه حاکم بر آن ناتوان بوده است^۳.

تلاش یکی از فرزندان امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام به نام جعفر، برای توجیه رفتار خود و نوشتن نامه به برخی از اصحاب امامیه، با درایت احمد بن اسحاق اشعری و توقیع امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام ناکام ماند. امام عَلَيْهِ السَّلَام در این نامه به عبارت‌هایی مشابه زیارت جامعه کبیره استناد می‌کند^۴. همچنین ماجرای دو فرستاده اهل قم و برخورد ایشان با جعفر برادر امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام، گویای همین واقعیت است^۵.

مواردی از این دست، به خوبی نشان از آن دارد که شیعیان بر اثر تعلیمات ناحیه ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام، به خوبی با زوایا و تفصیل موضوع امامت آشنا بوده و با اندوخته علمی فراوان و با توانایی پاسخگویی به شبهات، در تمرینی شصت و اندی ساله، برای دوران طولانی غیبت آماده شدند.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۲۹/۱-۳۳۳.

۲. مسعودی، علی بن حسین، همان، ۲۷۲.

۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۵۰۱/۲؛ طوسی، محمد بن الحسن، همان، ۲۲۹.

۴. همان، ۲۹۰.

۵. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ۴۷۶/۲.

نتایج

بی‌تردید نقش عناصر تاریخی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و درپاره‌ای موارد اقتصادی) در روند تبیین عقاید اهل بیت علیهم‌السلام که ریشه در قرآن و سنت دارد، موضوعی غیرقابل‌انکار است و توجه همزمان به همه این عناصر در چهار دوره از حیات اهل بیت علیهم‌السلام، نشان می‌دهد که در مسیر تبیین عقاید، فرایندی اجمالی - تفصیلی طی شده است که در سایه آن، معارف الهی - نبوی بدون اندک تغییری در محتوا، نشر داده شده است.

در دوره نخست، تأکید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام بر پایه ریزی اندیشه امامت بوده است. در این دوره همسوز نبودن عناصر تاریخی به عنوان مهم‌ترین عامل برای عدم نشر عمیق معارف، یک شاخصه است.

برخلاف آن، در دوره صادقین علیهم‌السلام، همسویی همه عناصر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، موجب شکل‌گیری و شکوفایی معارف شده است.

در دوره سوم هرچند که به مدتی طولانی شرایط سیاسی، سازی مخالف با عناصر دیگر داشت اما با جریان کوتاه مدت ولایتعهدی امام رضا علیه‌السلام، تا حدودی این نقص جبران شد و تثبیت و تصحیح اندیشه به اوج رسید.

و سرانجام در دوران ائمه متأخر، اندیشه‌های تبیین شده در دوره‌های پیشین، به صورت منظومه‌ای معرفتی به کار گرفته شد تا جامعه گسترده شیعیان، با اندوخته علمی فراوان و با توانایی پاسخگویی به شبهات، در تمرینی شصت و اندی ساله برای دوران طولانی غیبت آماده شود.

قرآن کریم

ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ٢٠ جزء در ١٠ جلد، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ١٤٠٤ ق

ابن أبي شيبة، ابوبكر، المصنف، تحقيق وتعليق: سعيد اللحام، الأولى، ١ جلد، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، ١٤٠٩ ق

ابن أثير، علي بن أبي الكرم، الكامل في التاريخ، ١٣ جلد، نشر دار صادر، بيروت

ابن حجر، أحمد بن علي، تهذيب التهذيب، المتوفى سنة ٥٨٢ هـ، نشر دار الفكر، بيروت

ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، ٤ جز، مؤسسة العلامة للنشر، قم، ١٣٧٩ ق

ابن طاووس، سيد علي، الأمان، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٩ هـ. ق

ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، دار المرتضوية، النجف الأشرف، ١٣٥٦ ق

ابن عساکر، علي بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥ ق

ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، ١٥ جلد، دار الفكر، بيروت، چاپ: بی تا

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ١٥ جلد، دار صادر، بيروت، سوم، ١٤١٤ ق

ابوالفرج الأصفهاني، علي ابن النديم، فهرست ابن النديم، تحقيق: رضا تجدد، بی تا، بیجا

ابوالفرج، علی بن الحسين، الأغاني، تحقيق: خليل محيي الدين، دار الكتاب المصرية، الطبعة الأولى ١٣٥٨ ق

إربلي، علی بن عیسی، كشف الغمة، ٢ جلد، مكتبة بنی هاشمی، تبریز، ١٣٨١ ق

الإمام علي بن الحسين عليهما السلام، الصحيفة السجادية، نشر الهادي، قم، ١٣٧٦ هـ. ش

امینی، عبد الحسين، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، ١٣٤٩ ش، ١١ جلد، مركز الغدير للدراسات، ١٤١٦ ق

آل ياسين، شيخ راضي، صلح امام حسن عليه السلام، مترجم آیت الله خامنه ای، آسیا، ١٣٧٢ ق

بحرانی اصفهانی، عبد الله، عوالم العلوم والمعارف، الإمام علی بن أبی طالب علیهما السلام، ٢ جلد، مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشريف، قم، ١٣٨٢ ش

ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ٢ جلد، تحقيق وتصحيح: عبد الرحمن محمد عثمان، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، ١٩٨٣ م

جاحظ، عمرو بن بحر، البيان والتبيين، ٣ جلد، دار و مكتبة هلال، بيروت، ١٤٢٣ ق

_____، الرسائل السياسية، چاپ دوم، ١ جلد، دار و مكتبة هلال، بيروت، ١٤٢٣ ق

جلال الدين السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، الجامع الصغير، الطبعة الأولى، القاهرة ١٣٦٥ ق

جعفریان، رسول، اطلس شيعه، انتشارات جغرافيايي ارتش، چاپ اول، ١٣٨٩ ش

حاكم نيشابوري، محمد بن عبد الله، المستدرک على الصحیحین، دار الكتاب العلمية، بيروت، ١٤١١ ق

حراني، حسن بن شعبة، تحف العقول، ١ جلد، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤٠٤ ق
حمیری معافری، ابن هشام، السيرة النبوية، ابن هشام، ٢ جلد، دار المعرفة، بيروت، بی تا
حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، ١ جلد، دار الذخائر، قم، ١٤١١ ق
_____، خلاصة الاقوال، ١ جلد، دار الذخائر، قم، ١٤١١ ق
ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق تدمری، بيروت، دار
الكتاب العربي، ١٤١٣ ق

_____، کمال الدین، دار الکتب الإسلامية، قم، ١٣٩٥ ق
ری شهري، محمدو دیگران، موسوعة الامام علی بن ابیطالب عليه السلام فی الكتاب والسنة والتاریخ،
١٤ جلد، دار الحديث، قم، ١٣٨٣ ش

سامی، علی، کوشش دانشمندان و مترجمان ایرانی در راه ترجمه کتابها به زبان عربی در زمان
خلفای اموی و عباسی، نشریه وحید، اسفند ١٣٤٨ - شماره ٧٥
سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، دار الهجرة للنشر، قم، بی تا
شوشتری، قاضی نور الله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ٣٤ جلد، مكتبة آية الله المرعشي
النجفی، قم، ١٤٠٩ ق

الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد فی سيرة خير العباد، تحقیق عادل
أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، دار الکتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٤ ق
صدوق، محمد بن علی، الأمالی، المكتبة الإسلامية، ١٤٠٤ ق

_____، النخصال، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤٠٣ ق
_____، علل الشرائع، مكتبة الداوري، قم، بی تا بیجا
_____، عیون أخبار الرضا عليه السلام، ٢ جلد، نشر جهان، تهران، ١٣٧٨ ق

_____، کمال الدین، دار الکتب الإسلامية، قم، ١٣٩٥ ق
_____، معانی الأخبار، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤٠٣ ق
_____، من لا یحضره الفقیه، ٤ جلد، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤١٣ ق

صفّار، محمد بن الحسن بن فروخ، بصائر الدرجات، مكتبة آية الله المرعشي، قم، ١٤٠٤ ق
طباطبایی، سید محمد کاظم، تاریخ حدیث شیعه، تهران، سمت، ١٣٨٢ ش
طبرسی، أحمد بن علی، الإحتجاج، نشر المرتضى، مشهد، ١٤٠٣ ق

طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، دار الذخائر للمطبوعات، قم، بی تا
_____، المسترشد فی الإمامة، قرن چهارم، کوشانپور، چاپ اول، قم، ١٤١٥ ق
طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بيروت، دار التراث،
ط الثانية، ١٣٨٧ ق / ١٩٦٧ م

- طوسي، محمد بن حسن، الأمالي، دار الثقافة للنشر، قم، ١٤١٤ ق
- _____، الغيبة، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ١٤١١ ق
- طيالسي، سليمان بن داود، مسند الطيالسي، دار المعرفة، بيروت، لبنان، بي تا
- عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، ٢ جلد، المطبعة العلمية، طهران، ١٣٨٠ ق
- فرامرز قراملكي، احد، روش شناسی مطالعات دينی، دانشگاه علوم اسلامي رضوي، مشهد، ١٣٨٠ ش
- كشّي، محمد بن عمر، رجال الكشي، مؤسسة النشر في جامعة مشهد، ١٣٤٨ ش
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ٨ جلد، دار الكتب الإسلامية، طهران، ١٣٦٥ ش
- مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ١١٠ جلد، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٤ ق
- مسعودي، علي بن حسين، إثبات الوصية للإمام علي بن أبي طالب، ١ جلد، انصاريان، قم، ١٤٢٦ ق
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ ق
- _____، الأمالي، ١ جلد، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ ق
- _____، الإختصاص، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ ق
- مقريزي، تقى الدين، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، ١٥ جلد، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٠ ق
- منقري، نصر بن مزاحم، وقعة صفين، ١ جلد، مكتبة آية الله المرعشي، قم، ١٤٠٣ ق
- مسعودي، علي بن حسين، مروج الذهب ومعادن الجوهر، منشورات دار الهجرة، ايران، قم، ١٤٠٤ ق / ١٣٦٣ ش
- نباطي، علي بن يونس، الصراط المستقيم، ٣ أجزاء في مجلد واحد، المكتبة الحيدرية، النجف الأشرف، ١٣٨٤ ق
- نجاشي، أحمد بن علي، رجال النجاشي، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤٠٧ ق
- محمد بن إبراهيم النعماني، الغيبة، مكتبة الصدوق، طهران، ١٣٩٧ ق
- نسائي، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، عبد الغفار سليمان البنداري وسيد كسروي حسن، الأولى، ١٤١١ ق / ١٩٩١ م، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان
- واقدى، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ٢٣٠ ق، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ ق
- ولوى، علي محمد وديگران، مناسبات خلفای اموى با مسيحيان ذمى ونقش آنان در پيشرفت علوم مسلمانان، تاريخ درآيينه پژوهش، بايز ١٣٨٩ - شماره ٢٧
- هاللي، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس، ٢ جلد، دار الهادي، قم، ١٤١٥ ق
- هيثمي، علي بن ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقيق عبدالله محمد درويش، بيروت، دار الفكر، ١٤١٢ ق
- يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، تاريخ البعقوبى، كاتب. مطبعة الغرى، نجف، ١٣٥٨ ق

كيفية تأثير العناصر التاريخية في توضيح مبدأ الإمامة

محمد تقي السبحاني
السيد مصطفى المطهري

٣٦٦

الخلاصة:

لا شك أن تقديم وبيان التعاليم الشيعية العميقة ذات الجذور الممتدة في الكتاب والسنة يحتاج إلى تهيئة الأرضية المناسبة التي يعتمد تحققها اعتماداً مباشراً على مدى الانسجام أو التناظر بين العناصر المؤثرة التاريخية، أي المكونات السياسية والاجتماعية والثقافية والاقتصادية.

ويكفي أن يتأمل الإنسان في هذه العناصر ليتأكد من تأثيرها في عملية الاستعراض التفصيلي الشامل لمنظومة المعرفة الشيعية وبيان ملامحها في الأدوار المختلفة لحضور الأمة مع عدم حصول أي تغيير في مبادئ تلك المعرفة.

والمقال الحالي يسعى لتطبيق النظرية السابقة على مفهوم الإمامة على أساس روايات أهل البيت، وضمن إجابته على أسباب بعض الظواهر التاريخية المعرفية؛ يحاول هذا المقال شرح كيفية العملية المذكورة قبل عصر الغيبة، وكل ذلك وفقاً لما ضمته المنظومة المعرفية لأهل البيت بين ثناياها.

Model of Impact of Historical Elements on Explanation of the Principle of Imamate

Mohammad Taqi Sobhani¹
Seyyed Mostafa Motahhari²

Abstract

It goes without saying that to provide and explain profound Shi'i teachings which have their roots in the Book and Sunnah, a suitable ground is needed whose realization is directly related to agreement or disagreement between influential historical elements on the one hand and those political, social, cultural, and economic elements, on the other.

A reflection upon these elements confirms their impacts on the process of brief-detailed presentation of epistemic Shi'i system and its explanation in various eras of the Imams' presence- without a change in its origin.

The present writing tries to comparatively present the above theory about "Imamate" based on hadiths quoted from the Household (A.S); and, while providing replies to the questions about the reasons behind some historical-epistemic phenomena, the author will show developments of the above-mentioned process in the era before Concealment as it is contained in the epistemic system of the Household (A.S).

1. Member of Scientific Board, Institute of Islamic Sciences and Culture.

2. Researcher, Research Institute of Ahl al-Bayt (A.S).